



# گرامی باد سالروز قیام و سیاهکل

صفحه ۲

## تک ویاتک سیاسی

### جناح های هیئت حاکمه

نبرد قدرت میان جناح های رقیب هیئت حاکمه با شدت وحدت ادامه دارد. جناح هایی که اکنون در دو گروه انتلافی، رودرزی یکنیگر قرار گرفته اند، با بکارگیری تاکتیک های مختلف، از جمله تاکتیکهای تعرضی و تنافعی، میکوشند رقبای خود را به عقب نشینی وادارند و به اهداف و مقاصد خود جامه عمل پوشند.

ابعاد این کشمکش ها تابان حد پیش رفته و شکل عریان و علنی بخود گرفته که دیگر، جناحهای درگیرنشدنها قادر به انکار و کتمان آن نیستند بلکه مطبوعات وابسته خود را به تریبون های علنی برای کوییدن جناح های رقیب و پیشبرد مواضع و سیاستهای جناحی خود تبدیل کرده اند. این مسئله پس از مصاحبه خاتمی با تلویزیون CNN ابعاد جدید و بیسابقه ای بخود گرفت. واقعیت امر این است که خاتمی همانگونه که در زمینه سیاستهای داخلی خواهان پیشبرد یک خط تاکتیکی متمایز از جناح رقیب است، در زمینه سیاست خارجی نیز خواستار پیشبرد سیاست و تاکتیکی جدید متمایز از تاکتیکها و خط مشی پیشین رژیم میباشد. این تغییر مستلزم تحولاتی در مناسبات بین المللی رژیم و از جمله مسئله مناسبات جمهوری اسلامی با امپریالیسم آمریکا و حل مناقشات میان این دو دولت است. یعنی اگر از دیدگاه خاتمی و حامیان او، شکستن بن بست رژیم و ظاهرا رهائی آن از محاصره بحرانهای موجود، سیاستها و تاکتیکهای جدیدی را می طلبد، این تغییر نمیتواند در عرصه داخلی محدود بماند و در عرصه سیاست خارجی همان روال گذشته ادامه یابد. بالعکس آنها معتقدند که این تغییر باید هر دو عرصه داخلی و خارجی را دربر گیرد و هیچ دلیل منطقی هم در قطع مناسبات سیاسی و دیپلماتیک دو دولت سرمایه داری ایران و آمریکا و ادامه تشنج در مناسبات این دو دولت نمی بینند. این را گروهی از حامیان خاتمی صریح و برخی پوشیده و ضمنی مطرح میکنند. بویژه این مسئله برای آنها از آن رو حائز اهمیت است که پیشبرد سیاستهای داخلی و حل معضلات خود را با این مسئله مرتبط میدانند.

مصاحبه خاتمی با CNN و پیام او به مردم آمریکا نیز هدفی جز پیشبرد همین سیاست را دنبال نمیکرد. او

صفحه ۲

## مبارزه برای انقلاب

### یا امید واهی به استحاله و فرم

جریانات بی ثبات و متزلزل این طیف، به موضوع فرمیسم و راست در می غلطند. این حقیقت را جریان تحولات سیاسی و تاریخی یک قرن اخیر به دفعات، در مقیاس جهانی نشان داده و به اثبات رسانده است.

معمولا چنین است که در پی هر چرخشی در اوضاع سیاسی، بویژه هنگامی که تنلیچ های سیاسی غیر منتظره ای به وقوع می پیوندد، در طیف نیروهائی که خود را چپ و سوسیالیست می نامند برخی سردرگمی ها و ابهامات بروز می کند و پاره ای از عناصر و

صفحه ۵

## جنبش بی سابقه بیکاران در فرانسه



صفحه ۱۳

### در این شماره

جایگاه جنبش دانشجویی در مبارزه با حکومت استبداد

اخباری از ایران

اخبار کارگری جهان

اطلاعیه های سازمان

اطلاعیه های مشترک

۱۰

۱۶

۱۱

۹ و ۴

۱۵

بازرگان، بوش، خامنه ای و مسئولیت اکثریت در حفظ و دفاع از نظم موجود

۸

کنگره راه کارگر صحت تاکتیک تحریم را تأیید کرد اما؟! ❗

از میان نشریات

## اعتصاب

### ده هزار کارگر

### گروه صنعتی ملی ← ۴

## تک و پاتک سیاسی . . .

شیوه پیشبرد وحل این مسئله را مذاکرات غیر مستقیم و غیر رسمی و گسترش مناسبات فرهنگی توأم با امتیازات متقابل آغاز نمود. درخشش اول مصاحبه، یعنی آن قسمت که به پیام اختصاص داده شده بود، خاتمی به دولت آمریکا فهماند که او خواهان مناسبات حسنه و نزدیک با دولت آمریکا است. این بخش از مصاحبه، جز تعریف و تمجید از تمدن آمریکائی، یعنی از نظام سرمایه داری آمریکا چیزی نداشت، الا اینکه سیاستمداران آمریکائی بعد از جنگ دوم جهانی مرتکب خطاهائی شده اند که ((هیچ سختی با تمدن انسان مدار، دمکرات منش و آزادخواه آمریکا)) نداشتند است. در پی این پیام، نوبت به مصاحبه گرن CNN میرسد که پیام خاتمی را به زمام داران واشنگتن برساند. لذا وی خطاب به خاتمی میگوید: پیامی که طی بیست سال گذشته از ایران شنیده شده ((پیام گروگانگیری، پیام مرگ بر آمریکا، پیام سوزاندن پرچم آمریکا و پیامی که گویی اسلام اعلان جنگ علیه آمریکا و غرب داده است، بود)) وی می پرسد: حالا چه میگویند؟ پیام چیست؟ خاتمی در جواب میگوید: ((چهره ای که از اسلام نشان داده شد، بدون اینکه من بخوام کسی رانتم بکنم، چهره نادرستی بود)) اسلام اعلام کرده است که ((روابط میان ملت های باید بر اساس منطق و احترام متقابل باشد. این اسلام دشمن هیچ ملتی نیست. دشمن هیچ دینی نیست. خواستار گفتگو، تفاهم و صلح با همه ملت هاست)) ((در مورد گروگانگیری که گفتید، بنده میدانم که احساسات ملت بزرگ آمریکا بخاطر این قضیه جریحه دار شده و من متاسفم از این امر)) ((بنده هم مثلا در زمینه آتش زدن پرچم به هیچوجه با آنچه که باعث جریحه دار شدن احساسات ملت و رمز و نمونه ملیت یک کشور باشد موافق نیستم که این کار شود. تا آنجا که میدانم رهبر معظم انقلاب و مسئولان بالا هم راضی نیستند)) این پاسخ ها باندازه کافی قانع کننده هستند که مصاحبه گر CNN سوال کند ((آیا در نهایت آماده اید با دولت آمریکا بنشینید و در خصوص مسائلی که امشب مطرح نمودید و شماراز یکدیگر جدا میسازد، صحبت کنید؟))

خاتمی در این مورد هم صریح حرفش را میزند و میگوید: ((در زمینه رابطه سیاسی باید عواملی را که منجر به قطع رابطه شده است در نظر گرفت)) ((در این دیوار بلند بی اعتمادی اولاً باید رخنه ای در آن ایجاد شود تا زمینه برای تغییر وضعیت و مطالعه در وضعیت جدید پیش بیاید)) و از همین روست که وی ایجاد رخنه ((در این دیوار بلند)) را از طریق گسترش مناسبات فرهنگی مطرح میسازد.

پیام خاتمی را قدرتهای بزرگ جهانی از جمله امپریالیستهای اروپائی و آمریکائی گرفتند، ((واقع گرائی)) و ((درایت سیاسی)) خاتمی راست بودند و حمایت خود را از وی و سیاستهایش اعلام نمودند. چند روز بعدم شخص کلینتون به بهانه عید فطر پیام متقابلی برای خاتمی فرستاد و گفت: ((مایلم بگویم که ایالات متحده از جلدائی که بین آمریکا و ایران افتاده متاسف است)) ((ما اختلافاتی واقعی با برخی از سیاستهای ایران داریم، اما من معتقدم که این اختلافات غیر قابل حل نیستند)) و بالاخره ابراز امیدواری نمود که میان دو کشور روابط حسنه ای برقرار شود.

این مصاحبه که جلب حمایت قدرتهای بین المللی را از

خاتمی به همراه داشت، به عاملی برای تشدید تضادهای جناح های رقیب تبدیل گردید و درگیری های لفظی علنی و تهدید کننده آنها را جلو انداخت. جناح رقیب در پی این مصاحبه، موقعیت رابری یک تعرض گسترده مناسب دید. توپخانه تبلیغاتی خود رایبه جلو صحنه راند و مطبوعات وابسته به این جناح از جمله کیهان، رسالت و جمهوری اسلامی به عربان ترین شکل ممکن رئیس جمهور را به رگبار انتقادی بس غیر معمول بستند. در این میان بی پروا تر از همه، جمهوری اسلامی بود. این روزنامه که در حقیقت سخنگوی مستقیم تر شخص خامنه ای محسوب میشود در ۲۰ دی ماه در مقاله ای تحت عنوان ((تقلی بر مصاحبه رئیس جمهور)) خاتمی را مورد حمله قرار داد و گفت: ((رئیس جمهور همه چیز را گفت جز آنچه که باید میگفت)) و چنین افزود: برخی از سخنان رئیس جمهور ((اظهارات نادرستی است که مبانی فکری حرکت ها و جهان بینی انقلاب اسلامی را هم مخلوش کرده و به زیر سوال میبرد)) این روزنامه در پایان مقاله از ((صاحبان فکر)) و ((اهل نظر)) خواست این مصاحبه را به نقد بکشند و از صداوسیما دعوت بعمل آورد که این نظرات مخالف را منعکس سازد.

چند روزی بعد از این مقاله، همین روزنامه در مقاله فوق العاده شدید اللحن دیگری تحت عنوان ((حاصل گفتگو با آمریکائیه چیست؟)) چنین نوشت: ((مصاحبه گزارشگر کارکننده CNN با رئیس جمهور محترم ما به یک محاکمه بیشتر شباهت داشت)) ((رئیس جمهور ایران در خانه خودش به چالشی فراخوانده شده که در حقیقت باید عکس آنرا مشاهده میکردیم. در مصاحبه روز پنجشنبه جای متهم و مدافع عوض شده بود))

روزنامه رسالت نیز که چندین روز پیشی در مقاله های خود را به محکوم کردن پیام خاتمی اختصاص داد، شدیدترین حمله را از زبان دبیر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم داشت که طی یک مقاله مفصل تمام این مصاحبه را زیر سوال برد و با طرح چندین سوال از خاتمی و هواداران و حامیان وی خواست به آنها پاسخ دهند.

شدت حملات در مطبوعات وابسته به جناح مخالف خاتمی در چند روز اول پس از مصاحبه به حدی بود که روزنامه سلام که سخنگوی جناح اصلی طرفداران خاتمی است، اظهار نظر کرد که از دوران بنی صر بعد چنین حملات شدیدی به یک رئیس جمهور سابقه نداشته است. اما تا اینجا بیشتر مسئله در حد یک جنگ تبلیغاتی بود. این مسئله هنگامی بیخ پیدا کرد که بازوان مسلح حکومت اسلامی نیز وارد معرکه شدند و سران ارتش، سپاه و نیروهای انتظامی با صلور اطلاعیه های، هر چند غیر مستقیم، اظهارات خاتمی را در مصاحبه محکوم کردند و با این اقدام بی سابقه به وی هشدار دادند که زیاد تند نرود. با این مقدمه چینی ها، آخر ازمه نوبت به خامنه ای رسید که وارد صحنه شود و به خاتمی یاد آوری کند که این ولی فقیه است که حرف آخر را میزند و تصمیم نهائی را میگیرد. اما او با محاسبه وضعیت و نفرتی که مردم از او دارند با توپ و تشر دست به اقدام نزد، بلکه تاکتیکی فوق العاده ظریف اتخاذ نمود که عملاً خاتمی را مات کرد. او در خطبه های نماز جمعه، از زاویه تأیید رئیس جمهور و اظهارات او به نفعی مواضع وی پرداخت و گفت: ((همه مواضع اصولی ما در رابطه با آمریکا و اسرائیل به خوبی بیان شد. من با دقت (مصاحبه را) گوش کردم. آنچه که درباره مذاکره با آمریکا لازم بود گفته شود، گفته شد. آنچه راجع به اسرائیل، راجع به مبارزین فلسطینی و بعضی قضایای داخلی گفته شد،

خیلی خوب بود. من دعا کردم هم ایشان را هم وزیر خارجه را و مسئولین دیگر را که مواضع خوبی گرفتند. در این زمینه یک چیزهایی هم ممکن است مربوط به سلاق باشد، مربوط به لحن هال باشد، به آنها کاری نداریم. و بعد هم ظاهر ا درتائید!! سخنان خاتمی گفت: ((مذاکره با آمریکا هیچ فایده ای برای ملت ایران ندارد و چنین مذاکره و رابطه ای برای ملت ایران ضرر دارد)) بدین طریق او نه تنها عجزالتا مسئله را منجمد اعلام کرد، بلکه خاتمی را که خواستار رخنه در دیوار بلند بی اعتمادی بود، در برابر یک عمل انجام شده قرارداد و از آن فراتر، او ناگزیر شد زیر فشار جناح رقیب در یک سخنرانی دیگر شدیداً به آمریکا حمله کند، و مواضعی تندتر از رهبر خود بگیرد. البته اگر در این زمینه شخص خاتمی کوتاه آمد و یا زیر فشار جناح رقیب مجبور شد کوتاه آید، به این معنا نیست که این مسئله پایان یافته و یا جناح هائی که حامی خاتمی هستند، نیز در مورد این مسئله کوتاه آمده و عقب نشسته اند. برای برخی جناح ها از جمله جناح باصطلاح کارگزاران سازندگی و جریانات بورژوازی حول و عوش آنها، مسئله مناسبات با آمریکا بویژه از زاویه حل معضلات اقتصادی رژیم حائز اهمیتی حیاتی است. لذا هم اکنون نیز این جریانات مستقیم و غیر مستقیم از برقراری مناسبات دفاع میکنند. جریانات بورژوازی موسوم به طرفداران خط امام، از جمله مجمع روحانیون و مجاهدین انقلاب اسلامی نیز از زاویه پیشبرد مواضع خود در مقابل رقیب، خواهان این مناسبات اند. برای آنها مسئله ((مبارزه ضد امپریالیستی)) و ((ضد آمریکائی)) تابعی از مسئله قدرت و حاکمیت خود آنهاست. از نظر آنها مبارزه ضد امپریالیستی که در جای خود جز یک مشت شعار و ادعا چیز دیگری از جانب آنها نبود، هنگامی معنا داشت که مسئله تثبیت حاکمیت جمهوری اسلامی، سرکوب جنبش کارگری و سرکوب کمونیستها و دیگر نیروهای انقلابی مطرح بود. امروز دیگر حتی برخی از سران حکومت نیز این حقیقت را که سازمان مادر همان ایام برملا کرد، افشاء کرده اند که ماجرای تسخیر سفارت آمریکا و گروگانگیری هدف دیگری جز سرکوب جنبش چپ و تحمیق مردم نداشت. در حقیقت این تاکتیکی برای سرکوب دشمنان آشتی ناپذیر امپریالیسم یعنی کارگران و کمونیستها بود که مبارزه علیه امپریالیسم را از مبارزه علیه مناسبات سرمایه داری و مبارزه برای برافکندن نظم طبقاتی سرمایه داری جدا نمیدانند.

لذا اکنون این ضد امپریالیستهای خط امامی دیروزی، رسالت این ((مبارزه ضد امپریالیستی)) و ((ضد آمریکائی)) را پایان یافته میدانند و خواهان برقراری مناسبات هستند، و برای اینکه شکل باصطلاح آبرومندانه ای به حل این مسئله بدهند و در عین حال مخالفت جناح رقیب را خنثی کنند و از آن تاکتیکی برای تضعیف قدرت آن بسازند، خودشان مستقیماً شعار برقراری مناسبات را نمی دهند بلکه فرماندم رایش کشیده اند.

در حالیکه این قضیه روابط با آمریکا اکنون ظاهراً آرام گرفته، اما پایان نگرفته است، جبهه های دیگری گشوده شده است. مراسم سالگرد بازگان به عرصه دیگری برای زور آزمائی جناحهای رقیب تبدیل گردید. خاتمی برای اینکه حرف خود را عملی سازد و به کسانی که التزام عملی خود را به قانون اساسی جمهوری اسلامی اعلام کرده اند اجازه نفس کشیدن در حکومت اسلامی را بدهد، به سران نهضت آزادی اجازه داد که مراسم سالگرد

# گرامی باد سالروز قیام و سیاهکل

**کارگران وزحمتکشان ! روشنفکران انقلابی !**

بهمن ماه وتوام با آن، سالروز قیام و سیاهکل فرا رسیده است. ۱۹ بهمن سالروز حماسه آفرینی فدائیان در سیاهکل، سالروز بنیانگذاری سازمان ما و ۲۲ بهمن سالروز قیام قهرمانانه و افتخار آفرین توده مردم ایران علیه رژیم سلطنتی شاه، به عنوان دو رویداد برجسته در زندگی مبارزاتی مردم ایران، همواره از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و بنا به نقش و اهمیتی که در زندگی سیاسی و مبارزاتی توده مردم داشته اند، پیوسته برتجارب و درسهای آنها تاکید ویژه ای شده است.

این تاکید، امسال از آنرو اهمیت بیشتری می یابد که در ایران یکرشته وقایع و رویدادهای سیاسی در جریان است و توده مردم در ادامه تجربیات سیاسی و مبارزاتی گذشته خود، تجربه دیگری را از سرمیگذرانند. مسئله از این قرار است که ۱۹ سال پس از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی و نتایج فاجعه باری که این حکومت در عرصه های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی به بار آورده است، و به هنگامی که ورشکستگی سیاسی و اخلاقی حکومت و تمام سیاستهای آن برهمگان آشکار شده است، برخی از جناحهای درونی هیئت حاکمه که پی به ورشکستگی تام و تمام این حکومت و سیاستهای آن برده اند، با ادعاها و وعده های پر طمطراق باصطلاح آزادیخواهی و با ادعای مخالفت با اختناق و سرکوبیهای هیئت حاکمه یا صحیح تر، جناح مسلط آن وارد عرصه شده و میکوشند خود را تافته جدا بافته از دیگر جناحهای حکومت معرفی کنند و مردم را به بهبود اوضاع در چارچوب نظام متقاعد سازند.

البته برکسی پوشیده نیست که این مدعیان باصطلاح آزادی بدون استثناء همان کسانی هستند که از آغاز بنیانگذاری جمهوری اسلامی در پی شبرد تمام سیاستهای ارتجاعی و جنایات آن نقش داشته و حالا تازه هنگامی به یاد «آزادی» و «مبارزه با اختناق و قشریگری» افتاده اند که کوس رسوایی حکومت اسلامی در همه جا به صدا در آمده است. کارگران وزحمتکشان ایران در بهمن ۵۷، بخاطر آزادی و دموکراسی و رفاه اجتماعی، بخاطر رهائی از قید اختناق و سرکوب، ستم و استثمار به قیام مسلحانه علیه رژیم شاه دست زدند.

آری! توده مردم ایران با قیام و انقلاب، رژیم شاه را سرنگون کردند، با این امید که پرویرانه های حکومت سلطنتی یعنی حکومت ستمگران و استثمارگران، حکومتی از خود بنا کنند، اما متأسفانه سطح نازل آگاهی توده مردم و عدم تشکل کارگران وزحمتکشان باعث شد که مرتجعینی امثال خمینی رهبری خود را بر جنبش تحمیل کنند، و اکثریت مردم نیز آن را بپذیرند. با این وجود گذشت مدتی کوتاه از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی کافی بود تا توده مردم پی به ماهیت کثیف و ارتجاعی جمهوری اسلامی ببرند. با استقرار جمهوری اسلامی نه فقط هیچیک از خواستهای انقلابی مردم تحقق نیافت بلکه بالعکس در همه عرصه ها سیری قهقراپی طی شد و اوضاع مداوما رو به وخامت بیشتر گذاشت. تداوم بحران، خرابی روز افزون اوضاع اقتصادی و پیشبرد سیاستهای فوق ارتجاعی از جانب رژیم باعث گردید که وضع معیشتی مردم به درجه ای وخیم شود که پیش از این کم سابقه بوده است. اکنون ۱۹ سال پس از استقرار جمهوری اسلامی، حتی سران حکومت نیز اعتراف میکنند که اکثریت بسیار عظیم مردم ایران، زیر خط فقر قرار گرفته اند.

در عرصه سیاسی نیز ماحصل ۱۹ سال حاکمیت جمهوری اسلامی چیز دیگری جز سرکوب، اختناق، سلب آزادی های سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم، تبعیض هولناک و بی حقوقی زنان، شکنجه های وحشیانه، زندانهای قرون وسطانی و اعدام های بیرحمانه، نبوده است.

پرواضح است که این وضعیت غیر قابل تحمل اقتصادی و سیاسی میبایستی الزاما مردم را به عرصه مبارزه آشکار و رودرو با حکومت سوق دهد و عملا اوضاع در همین جهت پیش رفت. دیدیم که در چند سال اخیر، مردم ایران حتی به اشکال مبارزه قهر آمیز علیه حکومت روی آوردند و آشکارا نشان دادند که مسیر سرنگونی حکومت را در پیش گرفته اند.

بربستر بحران های اقتصادی و سیاسی حکومت و این رشد و اعتلاء مبارزات مردم، شکافها و اختلافات درونی جناحهای هیئت حاکمه تشدید شد و گروهی به شکست و ورشکستگی سیاستهای رژیم اعتراف نمودند. این گروه از جناحهای درونی هیئت حاکمه نه تنها تلاش نمودند خود را از فجایع و جنایات این حکومت در ۱۹ سال گذشته مجزا ساخته و تیره نمایند بلکه کوشیده اند با شعارهای «آزادیخواهانه» بار دیگر بروج جنبش سوار شده تا شاید بدین طریق عمر این رژیم را طولانی تر کرده و در بهترین حالت آنرا از مخمصه بحران موجود نجات دهند. خاتمی نماینده این گرایش در درون دستگاه حکومت است که از حمایت طیفی از جناحهای طرفدار حکومت اسلامی برخوردار است.

اما سنوالات این است که این آقای خاتمی یعنی کسی که خود سالها در مشاغل حساس از جمله وزارت ارشاد در خدمت نظام جمهوری اسلامی و سیاستهای آن بوده است، کسی که سالها وظیفه سانسورچی دستگاه حکومتی را برعهده داشته و امروز از «آزادی» و «حرمت انسانی» و غیره و ذالک سخن میگوید، چه میخواهد و چه میتواند بکند؟

برهمگان روشن است که وی در عرصه اقتصادی سوای برنامه اقتصادی و رفسنجانی و سیاست اقتصادی او که همانا سیاست انحصارات بزرگ بین المللی است، برنامه و سیاست دیگری ندارد. این سیاست همانگونه که در عمل هم دیده ایم دست سرمایه داران بخش خصوصی را برای استثمار بیرحمانه کارگران و بچاپ بچاپ بی حد و حصر باز میگذازد و میخواهد با تحمیل فشار به توده کارگر و زحمتکش بحران اقتصادی را حل کند. دیده ایم که این سیاست طی چند سال گذشته چه فجایعی به بار آورده است. توده عظیم مردم ایران اکنون حتی با چند نوبت کارکردن، حتی با ۱۶ ساعت جان کنن نمیتوانند حد اقل معیشت خود را تامین کنند. با این همه، امروزه دیگر خیلی ها از درون دستگاه حکومت نیز اعتراف میکنند که این برنامه با شکست روبرو شده است. حالا خاتمی میخواهد همین برنامه ضد کارگری و ضد خلقی اقتصادی را که امتحانش را هم پس داده و شکستش را اعلام نموده و مردم را به روز سیاه نشانده است، ادامه دهد.

در عرصه سیاسی چه؟ با توجه به آنچه که پیش از این گفته شد، روشن است که پس از شکستهای پی در پی حکومت برغم تمام سرکوبگری و بگیری و ببند آن، خاتمی نه میتواند و نه میخواهد عینا سیاست گذشته را ادامه دهد. او خواهان کاستن از فشار بی حلو حصر حکومت بر مردم در چارچوب حکومت اسلامی، قوانین، ضوابط و معیارهای آن، از جمله در مورد زنان و جوانان، و مداخله کمتر دستگاه پلیسی - بوروکراتیک در زندگی خصوصی افراد جامعه است. او خواستار آزادیهای سیاسی محدود، در چارچوب جمهوری اسلامی برای طرفداران حکومت اسلامی است. اما وی مطلقا و بهیچوجه خواهان آزادی سیاسی کامل، برسیت شناختن حقوق دموکراتیک مردم و دموکراسی برای توده زحمتکش مردم نیست و البته نمیتواند باشد. چرا؟ باین دلیل ساده که او پاسدار نظام سرمایه داری حاکم بر ایران است. او منافع طبقه سرمایه دار است. او طرفدار حکومت اسلامی است و یک طرفدار حکومت اسلامی نمیتواند طرفدار آزادی و دموکراسی باشد. کسی به دموکراسی و آزادی معتقد است که حق حاکمیت مردم را می پذیرد و نه سیستم ولایت فقیه را. کسی میتواند به آزادی

سیاسی معتقد باشد که مقدم بر هر چیزی از جدائی کامل دین و دولت دفاع کند و نه این که مدافع تلفیق آن باشد. کسی میتواند به حقوق دموکراتیک مردم معتقد باشد که از جمله صریح و آشکار از برابری کامل حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد دفاع کند. حق ملل تحت ستم را درسرنوشت خود بیفزاید و غیره اما در همان محدوده ای که وی حرفش را میزند و ادعایش را دارد چه؟ این هم در عمل پیش نرفته است. چرا؟ میگویند جناح دیگر مانع است. قدرت در دست جناح دیگر است. ارتش، سپاه، نیروهای انتظامی، بسیج، دادگاهها، زندانها و غیره و ذالک از جناح دیگر فرمان میبرند. تحت رهبری خامنه ای هستند. در همین جا دست امثال خاتمی و طرفداران او رو میشود. نمیشود هم طرفدار ولایت فقیه، تلفیق دین و دولت و حکومت اسلامی بود و هم بر اختیارات ولی فقیه، برانحصار قدرت، بر نقش روحانیت و غیره خرده گرفت.

لذا بن بست موجود و ناتوانی های خاتمی نشان میدهد که اگر قرار باشد حتی کمترین گامی در راه اجرای خواسته های مردم برداشته شود، قبل از آن باید جمهوری اسلامی، ولی فقیه، و در یک کلام کلیت رژیم را سرنگون کرد. توده مردم ایران جز از طریق سرنگونی تام و تمام حکومت و استقرار حکومت کارگران و زحمتکشان به خواسته های خود نخواهند رسید.

سازمان ما از هنگام به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، ماهیت ارتجاعی این حکومت را به همگان نشان داد، به مبارزه خود علیه این حکومت ارتجاعی برغم تمام کشتارها و سرکوبهایش ادامه داد، و امروز نیز در بیست و هفتمین سالگرد بنیانگذاری سازمان، بار دیگر کارگران و زحمتکشان را مورد خطاب قرار داده و از سرنگونی تام و تمام جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان دفاع میکند. تنها این حکومت است که پیگیرترین دموکراسی را برای توده مردم ایران به ارمغان خواهد آورد. تنها این حکومت است که کامل ترین، وسیع ترین و گسترده ترین آزادیهای سیاسی را برسمیت خواهد شناخت. تنها این حکومت است که هر چه فوری تر مطالبات رفاهی عمومی را به مرحله عمل در خواهد آورد. و بالاخره همین حکومت است که در ادامه حرکت و پیشروی خود، جامعه ای سوسیالیستی را پی خواهد افکند که استثمار و طبقات را برخواهد انداخت و جامعه ای بدون طبقات، متشکل از انسانهای حقیقتاً آزاد و برابر را جایگزین آن خواهد ساخت.

ما در سالروز قیام و سیاهکل کارگران و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی را به تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورائی فرا میخوانیم

### سازمان فدائیان (اقلیت)

بهمن ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و شش

### اعتصاب ده هزار کارگر گروه صنعتی ملی

کارگران کلیه کارخانه های گروه صنعتی ملی دست به اعتصاب زدند. از ۱۲ روز پیش کارگران کارخانه های چکمه ملی، کفش صنعتی ۱، کفش صنعتی ۲، کفش پویا، کفش فارس، کفش آزاد، کفش شاهد، چرم آذر، کیمیکال و تعدادی دیگر از کارخانه ها دست از کار کشیده بودند. دیروز چهارشنبه، کارگران شرکت سربائی ملی نیز به اعتصاب پیوستند. در حالی که همه شواهد حاکی است که کلیه کارگران گروه صنعتی در اعتصاب بسر میبرند، منابع دولتی اعلام نمودند که ۷ هزار تن از مجموع ده هزار کارگر گروه صنعتی ملی در اعتصاب بسر میبرند.

کارگران ضمن اعتراض به اقدامات ضد کارگری کارفرمایان، خواهان افزایش دستمزدها، پرداخت دستمزدهای معوقه، واگذاری وام به کارگران و برخی اقدامات رفاهی دیگر هستند. روز یکشنبه نماینده اداره کار کرج به محل گروه صنعتی رفت و به کارگران وعده افزایش ضریب حقوقی را داد. اما کارگران به وعده های او توجهی نکردند و خواستار تحقق تمام مطالبات خود شدند.

ملیران گروه صنعتی که از چند روز پیش برخی از کارخانه های گروه را تعطیل اعلام کرده بودند، دیروز تصمیم گرفتند کلیه کارخانه های گروه را تا روز شنبه آینده تعطیل کنند. علیرغم تمام این اقدامات سرکوبگرانه، کارگران به مبارزه خود ادامه میدهند.

سازمان فدائیان (اقلیت) اقدامات ارتجاعی کارفرمایان و مدیریت را علیه کارگران شنیدامحکوم میکند و خواهان تحقق هر چه فوری تر مطالبات رفاهی و دموکراتیک کارگران میباشد.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۷۶/۱۱/۲

### تازه ترین اقدام سرکوبگرانه حکومت اسلامی

جمهوری اسلامی، اقدامات سرکوبگرانه علیه مخالفین سیاسی را تشدید میکند و به شکلی علنی تر و آشکارتر حقوق دموکراتیک مردم را زیر پا میگذارد. تازه ترین نمونه این اقدامات، بخشنامه امروز دستگاه قضائی حکومت اسلامی است.

روز دوشنبه ۲۲ دی ماه، یزدی رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی طی بخشنامه ای از قضات خواست، از اعلام اسامی و مشخصات افراد متهم قبل از محاکمه و اثبات جرم و قطعی شدن حکم صادر شده خود داری کنند. ظاهراً این اقدام به بهانه و با توجیه «اصل برائت» و «ممنوعیت هتک حرمت و حیثیت» افراد صورت گرفته است، اما در حقیقت امر، این اقدامی سیاسی و آشکارا ضد دموکراتیک بمنظور تشدید اقدامات سرکوبگرانه علیه اپوزیسیون حکومت است.

سران حکومت اسلامی با این اقدام میخواهند از این پس هر مخالف سیاسی را دستگیر کنند بدون این که موظف به اعلام خبر آن باشند. البته تاکنون نیز رژیم جمهوری اسلامی مگر در موارد استثنائی از اعلام اسامی متهمین سیاسی و حتی افرادی را که بهمین اتهام اعلام نموده، خود داری کرده است. معزاً اکنون میخواهد به این اقدام ضد دموکراتیک که مکرر منجر به اعتراضات داخلی و بین المللی علیه حکومت شده است، جنبه رسمی و قانونی بدهد و دستگیری و بازداشت مخالفین سیاسی خود را کاملاً مسکوت بگذارد.

این اقدام حکومت بیانگر این واقعیت است که جمهوری اسلامی در تدارک تشدید اقدامات سرکوبگرانه نه فقط علیه مخالفین جلی خود، بلکه علیه اپوزیسیون قانونی و نیمه قانونی نیز میباشد. اخبار جسته و گریخته حاکی است که سران حکومت در حال پرونده سازی برای تعدادی از افراد وابسته به اپوزیسیون قانونی و نیمه قانونی حکومت اند و در همین راستا قرار است در همین هفته حبیب الله پیمان رهبر جنبش مسلمانان مبارز نیز محاکمه شود. ما این اقدامات سرکوبگرانه حکومت را که رسمیت دادن علنی و آشکار به تخطئه و پایمال کردن حقوق دموکراتیک مردم است محکوم میکنیم، و آرا و وسیله ای برای تشدید اقدامات سرکوبگرانه حکومت میدانیم.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۷۶/۱۰/۲۲

## مبارزه برای انقلاب یا امید واهی به استحاله و رفرم

یک سازمان کمونیست خواهان دگرگونی بنیادی و ریشه ای نظم سرمایه داری هستیم و طبیعی است که هر جریان کمونیست، به عنوان حزب طرفدار انقلاب اجتماعی و دگرگونی های بنیادی عمل کند. چرا که خواستهای توده مردم و توده زحمتکشان هنگامی کاملاً برآورده خواهد شد که قدرت تماماً در دست کارگران و زحمتکشان قرار گیرد و یک حکومت شورائی برقرار شود. اما آیا این بدان معناست که ما، رفرم یعنی اصلاحات در چارچوب نظم موجود را برای بهبود وضع زحمتکشان نمی کنیم؟ بیهوده.

ما کمونیستها، برخلاف آنارشیستها که مبارزه برای رفرم را بکلی نمی می کنند، مبارزه برای رفرم، مبارزه برای انجام اقدامات اصلاحی در چارچوب نظم موجود، تا آنجائی که گامی به جلوس، در خدمت بسط و تکامل مبارزه طبقاتی است، در خدمت بهبود بخشیدن به وضع طبقه کارگر و تحکیم مواضع اوست و خلاصه کلام مبارزه برای تسخیر مواضعی هر چند جزئی را می پذیریم، اما با این نگرش که نیروی محرکه واقعی تاریخ مبارزه طبقاتی است و نه همکاری و وحدت عوامل، با این نگرش که رفرم محصول فرعی این مبارزه طبقاتی است. با این نگرش که رفرم باید در خدمت تقویت مواضع طبقه کارگر برای حمله به ارتجاع و نظم موجود و کسب پیروزی کامل باشد. با این نگرش که منافع اساسی و عمومی پرولتاریا تحت هیچ شرایطی نباید فدای منافع لحظه ای، ویژه و خاص آن شود و هدف نهائی به فراموشی سپرده شود. علاوه براین باید همواره خصلت دوگانه رفرم را از یاد نبرد و در نظر داشت که بورژوازی از آن رو رفرم را می پذیرد و امتیازاتی میدهد، که میخواهد موقعیت خود را مستحکم تر سازد، آگاهی طبقاتی پرولتاریا را زائل نماید، نیروی آرا منقسم سازد، از حدت مبارزه طبقاتی پرولتاریا بکاهد و این مبارزه طبقاتی را کم دامنه، ضعیف و بی اثر سازد.

به قول آموزگارما، لنین، اگر پرولتاریا از هر شکاف و هر تضعیف رژیم، از هر امتیاز کوچک و بزرگ استفاده می کند تا این که به مبارزه توده ای گسترده تر، مصمم تر و حادثی دست بزند، بورژوازی از آن رو به رفرم متوسل می شود تا این مبارزه را تدریجاً آرام کند. آرا تضعیف نماید و بخشکاند تا براهداف اش سایه بیافکند و اشکال اش را ملایم سازد. (مبارزه برای قدرت و «مبارزه برای امتیازات» - لنین)

پس، این رفرمی که ما از آن سخن می گوئیم، متمایز از آنچه است که رفرمیست از آن دفاع می کند. رفرمیست، مسئله انقلاب اجتماعی، کسب قدرت و مبارزه طبقاتی را بعنوان نیروی محرکه تاریخ و ترقی کنار می گذارد. رفرمیست، رفرم را که وسیله است به هدف تبدیل می کند و هدف اساسی را به طاق نسبیان می سپارد، کلام قصار برینستن که می گفت، جنبش همه چیز است و هدف هیچ، بیان این رفرمیسم بود.

رفرمیسم که در حقیقت فریب بورژوازی کارگران است، مستقیم و غیر مستقیم اهداف و فعالیتهای طبقه کارگر را به کسب رفرم، یعنی انجام اصلاحاتی در چارچوب

حمایت و پشتیبانی از یک رژیم فوق ارتجاعی به نام جمهوری اسلامی را در پیش گرفته اند. این گروه گرچه در زمره استحاله چپان علنی و مدافعین علنی لاقفل یک جناح از حکومت در شرایط جدیدند، اما تنها گروه نیستند. گروه دیگری هم وجود دارند که استحاله چپ شرمگین هستند. اینان برخلاف گروه اول ظاهراً معتقد نیستند که می بایستی در انتخابات شرکت کرد و به نفع خاتمی وارد معرکه شد، اما معتقدند که اولاً باید از جناح های لیبرال و رفرمیست حمایت و پشتیبانی کرد و ثانیاً - باید از شرایط موجود بفرصت فعالیت علنی استفاده کرد. اصل قضیه را که دنبال کنیم می بینیم که منظور آنها از جناح های لیبرال و رفرمیست کس دیگری جز خاتمی و حامیان او نیست، و استفاده از شرایط علنی نیز نام رمزی برای بیان استحاله لیبرالی حکومت است. چرا که جمهوری اسلامی باید تا بدان حد مسیر استحاله لیبرالی را طی کرده باشد و به موازین مثلاً دمکراسی بورژوازی کردن بگذارد که شاید به چپ ها نیز اجازه فعالیت علنی بدهد. و حقیقتاً عبرت آمیز و تماشائی است که این دستجات استحاله چپ علنی و پوشیده، در زمره آن دسته از نیروهای طیف چپ هستند که تا همین دیروز قرار بود، از همین فردا کمونیسم و سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا را در ایران بنیاده کنند و حالا افتخارشان این شده که از جناح کمتر ارتجاعی در برابر جناح بیشتر ارتجاعی دفاع کنند، یا از لیبرالها و رفرمیستها حمایت کنند. این واقعیات نشان می دهد که اگر این گروهها، امروز، همانند حزب توده و اکثریت مفتضح و رسوا و بنام نیستند، صرفاً از آن روست که هیچگاه در موقعیت آنها قرار نگرفته تا خودی نشان دهند، و در برابر همگان این واقعیت را آشکار سازند که اگر امکان باشد، آنها نیز همانند حزب توده و اکثریت شناگران قابلی هستند در رفرمیسم چیزی از آنها کم ندارند.

در چنین اوضاعی وظیفه ما به عنوان کمونیستهایی که از یک خط مشی حقیقتاً انقلابی دفاع می کنیم، این است که بیرحمانه و سرسختانه علیه این گرایش اپورتونیستی - رفرمیستی که دارد سر بلند می کند، مبارزه کنیم و نشان دهیم که وظیفه همه نیروهای انقلابی در وضعیت کنونی نه دفاع و حمایت از این یا آن جناح هیئت حاکمه، نه توهم پراکنی در مورد استحاله لیبرالی حکومت و امیلوار کردن مردم به رفرم بلکه مبارزه برای سرنگونی کلیت رژیم و تلاش برای برپائی انقلاب است. در چارچوب انجام چنین وظیفه ایست که باید این مسئله باردیگر بررسی گردد که آیا اصولاً جمهوری اسلامی ظرفیت یک استحاله لیبرالی را دارد؟ آیا چیزی به اسم رفرم در اوضاع کنونی وجود دارد و یا میتواند عملی گردد و بالاخره آیا اکنون ما در دوران تلاش برای برپائی انقلاب از طریق سرنگونی جمهوری اسلامی هستیم، یا راه دیگری جز تن دادن به رفرم و کسب امتیازات نیست؟ قبل از بررسی این مسائل لازم است مقدمات مسئله دیگری را مورد بررسی قرار دهیم و آن مسئله رابطه رفرم و انقلاب و برخورد ما به این دو مقوله است.

ما حزب طرفدار انقلاب اجتماعی هستیم، ما به عنوان

در ایران، پس از رسوائی سیاسی «اکثریت» و حزب توده در جریان پشتیبانی و حمایت آنها از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، ظاهراً چنین بنظر می رسد که لاقفل تا هنگامی که رژیم جمهوری اسلامی بر سر کار است، دیگر کسی توهمی به آن نداشته باشد و خیال پشتیبانی و همکاری با این رژیم و یا یکی از جناحهای آن به سرش نزنند. اما چنین بنظر میرسد که این هم نوعی خوش خیالی بوده و مسائل مربوط به مبارزه طبقات و منافع طبقات، بیش از آن تعیین کننده است که عوامل دیگر بتوانند حیظه تاثیر آنها را محدود سازند. این حقیقت را جریان انتخابات دوم خرداد که به قدرت رسیدن خاتمی و جناح او را در پی داشت به خوبی برملا ساخت و نشان داد که نتایج حاصل از این انتخابات، بیش از آنچه که تصور میشد تاثیر خود را در صفوف نیروهای اپوزیسیون رژیم برجای گذاشته، و حیظه عمل اش به جریان اپوزیسیون بورژوازی و یا عناصر مردم و متزلزل و برید محدود نشده بلکه دامن اپوزیسیون چپ و انقلابی را نیز گرفته است. تا بدانجا که گویا برای یک بخش از چپ، اصلاً ماهیت جمهوری اسلامی و جناح های آن به فراموشی سپرده شده است تا چه رسد به رسوائی سیاسی که حزب توده و اکثریت در همکاری خود با جمهوری اسلامی به بار آوردند.

حالا دیگر مساله اصلاً این نیست که گروهی از جریانها خلاصاً بورژوازی و یا سوسیال - رفرمیست، به استحاله لیبرالی رژیم جمهوری اسلامی باور داشته باشند و یا آرا تبلیغ کنند. بلکه متأسفانه مسئله از این قرار است که طیفی از نیروهای باصطلاح چپ و سوسیالیست، نه تنها استحاله چپ شده بلکه عملاً شعار همکاری با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را سر میدهند. گروهی از این استحاله چپان که راست ترین جریان درون این طیف باصطلاح چپ هستند، و در جریان تحولات اخیر مواضعی حتی راست تر و ارتجاعی تر از حزب توده اتخاذ نمودند، از این که خودشان یا سازمانشان انتخابات را تحریم نمودند، اظهار ندامت کرده و مدعی هستند که می بایستی در انتخابات شرکت کرد و از مردم خواست که به خاتمی رای دهند. روشن است که امتداد این تفکر و این خط مشی در شرایط بعد از انتخابات نیز باید این باشد که از جناحی از حکومت، یعنی از خاتمی و جناح او حمایت و پشتیبانی به عمل آورد. چرا؟ به همان دلیل که این حضرات، فرصت طلب، نادم و رفرمیست، مسئله شرکت در انتخابات و حمایت از خاتمی را مطرح می کنند. یعنی اگر در جریان انتخابات برای مقابله با جناح دیگر، برای شکست جناح ارتجاعی تر می بایستی از یک جناح ارتجاعی دیگر حمایت کرد، اکنون نیز باید در ادامه این نبرد و رقابت به حمایت و پشتیبانی از خاتمی ادامه داد تا برجناح دیگر پیروزی قطعی بپست آورد. می بینیم که اگر زمانی اکثریت و حزب توده، با توجیه حمایت از نیروهای «ضد امپریالیست» با ارتجاع اسلامی همبست شدند و مشترکاً جنبش انقلابی مردم ایران را سرکوب نمودند، حالا در شرایط دیگر، در اوضاع و احوال دیگری، گروهی دیگر با توجیه مقابله با جریان بیشتر ارتجاعی و ایضا عنوان کردن «آزادی خواهی»، مرتجعین اسلام گرا، سیاست

## مبارزه برای انقلاب یا امید واهی به استحاله و رفرم

مذهبی را نفی نکند، کسی که جدائی دین از دولت را نپذیرد، اهل رفرم و اصلاح نیست. بحث که به اینجا میرسد، فرصت طلبان رفرمیست می گویند که ما بالاخره در این اوضاع باید بین بد و بدتر و بین شر کمتر و بیشتر یکی را انتخاب کنیم و برای تحقق مطالبات جزئی و کوچک تلاش کنیم و نه خواسته های بزرگ غیر قابل حصول. آنها می گویند که باید بین جناح خامنه ای و خاتمی یکی را برگزید. این هم از نمونه همان مباحث و استدلال های تپیک رفرمیستها در سراسر جهان بوده و هست.

به قول لنین اینان می گویند: «مبایذ انتخاب کنیم - بین شر موجود و شر کمتر یکی را برگزینیم» «این است استدلال اساسی و نمونه وار تمام اپورتونیستهای سراسر جهان». آنها برای توجیه خودشان می گویند: «به بکاره نمیتوان به چیزهای بزرگ دست یافت. ما باید برای چیزهای کوچک اما دست یافتنی مبارزه کنیم .... ما نباید خیال پرداز باشیم و در پی چیزهای بزرگ بگردیم. ما باید سیاستمداران اهل عمل باشیم. ما باید خواهان مطالبات مربوط به چیزهای کوچک باشیم و این چیزهای کوچک، مبارزه برای چیزهای بزرگ را تسهیل خواهد کرد.» این استدلالها الزاما به کدام نتیجه گیری می انجامد؟ «به این نتیجه گیری که ما به برنامه انقلابی، حزب انقلابی و تاکتیکهای انقلابی نیازی نداریم، آنچه که ما به آن نیاز داریم اصلاحات اند و نه چیزی بیش از آنها.» (یکبار دیگر در باره کابینه دوما - لنین)

رفرمیستها ایرانی هم، امروز همین باصطلاح استدلالها را تکرار می کنند و دیگران را هم به رفرمیسم دعوت می کنند. اما پاسخ ما این است که رفرم پیش کش شما باد. ما راه انقلاب را در پیش خواهیم گرفت. شما باردیگر با شکست و رسوائی روبرو خواهید شد، و باردیگر سرشکسته، فردا ناگزیر به اعتراف می شوید که این رژیم ظرفیت استحاله پذیری لیبرالی و رفرم را ندارد، و ما سرفرازانه در حالیکه صحت نظراتمان عملا نشان داده شده برای تحقق انقلاب، برای تحقق نه فقط مطالبات فوری و عمومی، بلکه برای تحقق مطالبات اساسی تر طبقه کارگر، تلاش و مبارزه خواهیم کرد. وظیفه ما مبارزه برای انقلاب است و فراخواندن توده ها به انقلاب و وظیفه حقیر شما چیز دیگری نیست جز، ایجاد امید واهی به استحاله و رفرم.

سرنگونی حکومت بیشتر آماده کرد و آنها را به برپائی انقلاب فراخواند. یعنی در پاسخ به این سوال اساسی که اکنون آیا باید مردم را به سرنگونی حکومت و امر انقلاب فراخواند و تبارک آترا دید و یا برای اصلاح و امتیاز مبارزه کرد؟ پاسخ ما انقلاب است. در این شرایط کسی که در پی رفرم است، یا مردم را به رفرم و امتیاز در چارچوب نظم موجود امیدوار می سازد، یک رفرمیست است که کاری جز خدمت به طبقات حاکمه نمی کند.

اما از این مسئله اساسی و بنیادی که بگذریم، سوال دیگر این است که اگر به فرض شرایط مناسبی هم برای سرنگونی حکومت وجود نمی داشت، آیا این رژیم اهل رفرم و استحاله است یا نه؟

پاسخ ما این است: کسی به استحاله لیبرالی حکومتاسلامی و اعطای رفرم و امتیاز از سوی آن معتقدباشد، نشان داده است که کمترین شناختی از حکومت مذهبی بطور عام و رژیم مذهبی جمهوری اسلامی بطور خاص ندارد. حکومت مذهبی حتی نمیتواند با مطالبات بورژوا-دمکراتیک مردم، و با مطالبات رفاهی محدود در چارچوب نظم موجود کنار بیاید و آشتی کند. حکومت مذهبی حاکم بر ایران راهی جز این ندارد که سلطه استبدادی ولی فقیه را بپذیرد. راهی جز این ندارد، که حق حاکمیت مردم را از آنها سلب کند. راهی جز این ندارد که آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم را از آنها سلب نماید. راهی جز این ندارد که حقوق انسانی زنان را لگد مال کند و برابرابری صحنه بگذارد، راهی جز این ندارد که مخالفین را سرکوب و کشتار کند. بهیچوجه در ذات و ماهیت حکومت مذهبی اسلامی نیست که مثلا پارلمانتاریسم بورژوائی را بپذیرد. لذا پرواضح است و تجربه هم آترا نشان داده که این رژیم ظرفیت استحاله پذیری لیبرالی را هم ندارد. البته رفرمیستها امید و آرزویشان خاتمی است، همانگونه که تا چندین سال پیش رفسنجانی بود. اما مگر خاتمی قرار است به مردم امتیازی بدهد و یا رفرمی به نفع آنها انجام دهد؟ در زمینه اقتصادی و شرایط مادی و معیشتی، او دستش کاملا خالی است، نه تنها چیزی برای دادن ندارد، بلکه تازه می خواهد چیزهایی هم بگیرد. در زمینه آزادی های سیاسی هم، او هرگز نگفته است که آزادی سیاسی را به مردم خواهد داد. او در محدوده ای آزادی را برای طرفداران حکومت مذهبی، برای کسانی که التزام عملی شان را به قانون اساسی و ولی فقیه نشان دهند، می خواهد و بس.

او علیرغم تبلیغاتی هم که داشته، حتی برای زنان هم چیزی نداشته و ندارد و اصولا نمیتواند داشته باشد. طرفدار حکومت اسلامی، طرفدار حکومت مذهبی، طرفدار سیستم ولایت فقیه نه تنها نمی تواند حتی برابری حقوقی و صوری زن و مرد را بپذیرد، بلکه حتی نمیتواند چیزی، در حد یک آزادی پوشش را برای زنان بپذیرد.

رفرمیستها بیهوده تلاش میکنند، از او یک اصلاح طلب بتراشند، کسی که به عنوان نخستین گام دولت

نظم موجود مخلود می کند. رفرمیسم تئوری وحدت عناصر متضاد، تئوری سازش طبقات را بجای تئوری سوسیالیستی مبارزه طبقات می نهد و وعده می دهد که خواسته های پرولتاریا تدریجا و از طریق اصلاحات در چارچوب نظم موجود تحقق خواهد یافت. رفرمیسم خطری بزرگ برای جنبش طبقاتی کارگران است که کمونیستها پیوسته باید علیه آن بیکار کنند.

اکنون این سوال پیش می آید که با توجه به خطراتی که رفرم برای طبقه کارگر، و امر انقلاب میتواند داشته باشد، چرا اصولا باید آترا بپذیرفت؟ پاسخ این است که انقلاب شرایط و زمان خاص خود را دارد. طبقه کارگر و زحمتکشان همیشه و تحت هر شرایطی دست به انقلاب نمی زنند، از این رو در دورانی که شرایط برای سرنگونی حکومت و نظم موجود فراهم نیست، در دورانی که طبقه کارگر به انقلاب برنخاسته و آمادگی انقلاب را ندارد، نمیتوان دست روی دست گذاشت و به انتظار نشست. در این شرایط بناگزیر باید امتیازاتی هرچند جزئی از بورژوازی گرفت، آن را به عقب نشینی وادار نمود، مجبور ساخت که برخی اصلاحات را بپذیرد و غیره.

در بطن این مبارزه و این امتیازات است که میتوان طبقه کارگر را برای انقلاب و سرنگونی نظم موجود آماده ساخت، درست همانطور که در شرایط غیر انقلابی، در شرایطی که طبقه کارگر آمادگی انقلاب را ندارد، فراخواندن طبقه کارگر به انقلاب بی معنا و اقامی ماجراجویانه است، در شرایط دیگر یعنی هنگامی که طبقه کارگر آماده سرنگونی نظم موجود است و شرایط برای این سرنگونی وجود دارد، شعار رفرم را مطرح کردن، خیانت به طبقه کارگر، و اهداف و آرمانهای آن است.

از همین جا میتوانیم وارد بحث اصلی مان که مربوط به ایران است بشویم. اولاً این سوال در اینجا مطرح است که آیا اکنون در ایران با توجه به مجموع اوضاع باید برای سرنگونی و کسب قدرت توسط کارگران و زحمتکشان تلاش نمود یا گرفتن امتیاز و رفرم و ثابا- سوال دیگر این است که آیا میتوان از این رژیم توقع رفرم و امتیاز را داشت؟

در پاسخ به سوال نخست باید گفت که تمام شواهد موجود نشان می دهد که رژیم جمهوری اسلامی درگیر یک بحران همه جانبه است. در عرصه اقتصادی با یک بحران وحیم و شرایط مادی و معیشتی اسف بار توده زحمتکش روبرو هستیم، از نظر سیاسی، نارضایتی مردم به اوج خود رسیده و این نارضایتی در اشکال مختلف مبارزه توده ای و در نفرت و لئزجار مردم از هیئت حاکمه خود را نشان داده است. در همین حال، در نتیجه بحران و بن بستهای حکومتی شکاف در بالا، در میان جناحهای حاکم عمیق تر شده و تضاد میان آنها نیز فوق العاده حاد شده است.

این که رژیم دیگر نمیتواند به شیوه گذشته حکومت کند، به واقعیتی آنچنان عریان و آشکار تبدیل شده که حتی گروهی از درون خود هیئت حاکمه نیز به آن اعتراف می کنند. در این شرایط باید توده مردم را برای



## بازرگان ، بوش ، خامنه ای

و

### مسئولیت اکثریت در حفظ و دفاع از نظم موجود

#### از میان نشریات

«شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)» در تاریخ شانزدهم آذرماه ۷۶ (نامه سرگشاده) ای «به آقای خامنه ای»، «مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران» نوشته است. این نامه که در شماره ۱۷۳ ارگان مرکزی این سازمان نیز بچاپ رسیده است، به روشنی از تلاطم تلاشهای این جریان برای نجات نظم حاکم و جمهوری اسلامی حکایت میکند. نوشتن نامه سرگشاده بخودی خود البته موضوع قابل ایرادی نیست، اینکه اما نامه به چه کسی ویا چه لحن وزبانی واز اینهم مهمتر درجه موقعیت ویا کلام هدف ومنظوری نوشته شود، این ها فاکتورهای مهمی هستند که هرجریان سیاسی ولو پخمه ای هم حتما آترا درنظر میگیرد. اگر جریانی درست توده مردم، درست کارگران وزحمتکشان ایستاده باشد، روشن است که درهمه حال، چه در لحن وکلام وچه اهداف وموقعیت، منفعت آنها ومنفعت انقلابشان رآمد نظر قرار دهد. سازمان اکثریت نه اینکه جریان سیاسی پخمه ای باشد، اما از آنجا که درست دیگر ودرمقابل انقلاب لیستاده است، پس تشخیص آن از موقعیت، لحن وکلام وخلاصه هدف ومنظورش هم بایستی با همین مکانی که درآن ایستاده است مطابقت داشته باشد. چنین است که مبینیم خامنه ای - ونظامی که وی در راسش قرار دارد- آنها درست درلحظه هاوشرايطی که به یکی از منفورترین چهره ها وشخصیت های رژیم تبدیل شده تا آنجا که حتی تنفر پاره ای ازافراد ونیروهای وابسته به رژیم رانیز برانگیخته است وموقعیتش بیش از هروقت دیگر به تزلزل افتاده وشکننده شده است ودرست هنگامیکه تضادهای درونی رژیم تشدید شده وبحران سیاسی جمهوری اسلامی بمراحل بسیار حادی فرا روئیده است، مورد خطاب شورای مرکزی اکثریت قرار میگیرد ورهبری این جریان شناخته شده سازشکار درنامه سرگشاده اش به کمک سران رژیم می شتابد. شورای مرکزی اکثریت با لحن دوستانه ونیت خیر خواهانه ای درنامه خود از آقای خامنه ای میخواهد از زوروسرکوب دست بردارد وچنانچه برمسئله رهبری حکومت اسلامی اصرار دارد، این موضوع را به «رای آزادانه»! عمومی بگذارد. برغم این، شورای مرکزی اکثریت تلاش زیادی بکار میبرد تا آقای خامنه ای را به کناره گیری از رهبری قانع نموده او را چنین نصیحت میکند که «شما هنوز میتوانید با این مردم ازدرصلح درآیید» و «باقی ایام عمر رادرمهین مرز وپوم برای تحقق ایده آل های شریعت خود هزینه کنید»!

شورای رهبری اکثریت، درنامه سرگشاده اش به آقای خامنه ای، «نیت» های خیر خواهانه خویش از این پند واندزهای اقتاعی ومصلحت جوئی را پنهان نمیکند سهل است که با هزار ایما و اشاره سعی میکند به آقای خامنه ای والبتنه سایر دست اندرکاران حکومت اسلامی بفهماند که اجتناب از این مسئله، بحران سیاسی را تشدید میکند واین موضوع را که درتشدید بحران سیاسی منافع نظام اسلامی بخطر میافتد خیلی دوستانه ودوراندیشانه به آنها هشدار میدهد. رهبری سازمان اکثریت، بحث های اقتاعی ومصلحت خواهانه خود با آقای خامنه ای راز مباحث حوزوی وازآنجا شروع میکند که رهبر حکومت اسلامی را به «سنت شیعه» در تعیین رهبری مذهبی توجه دهد. شورای مرکزی اکثریت درنامه سرگشاده اش مینویسد:

«تعیین رهبری مذهبی درست شیعه مبتنی بوده است بر اعلامیت، به تصدیق اولیای شریعت وجامعه روحانیت» وبعد از یاد آوری «سنت شیعه» درتعیین رهبری، چنین اضافه میکند «درطول تاریخ شیعه نمونه ای وجود ندارد که به ضرب وزور و . . . دسیسه . . . زندان، اعدام کسی موفق شده باشد به مقام رهبری مذهبی تکیه زند ودرراس دستگاه دین قرار گیرد»!

«تعیین رهبری مذهبی درست شیعه مبتنی بوده است بر اعلامیت به تصدیق اولیا شریعت وجامعه روحانیت»!!! کسی نیست از این حضرات سئوال کند شما اعضا- شورای رهبری یک سازمان سیاسی هستید یا اعضا- مجلس خبرگان تعیین رهبری؟! از قرار معلوم آقایان اکثریتی خامنه ای رافاقد صلاحیت «رهبری» میدانند و «ولایت» وی راقبول ندارند! چرا؟ چون مبتنی بر «اعلمیت» نیست و «اولیای شریعت وجامعه روحانیت»، آترا «تصدیق» نکرده اند؟! اینکه اعلامیت

چیست واولیای جامعه روحانیت کدام اند وچگونه باید «رهبری» راتصدیق کنند بماند! این موضوعات بماند برای همان کسانیکه راه حل معضلات ومسائل جامعه رادر «سنت شیعه» به تعیین رهبری حکومت جستجو کرده ومیخواهند با گمارده شدن آخوند دیگری بجای خامنه ای در رهبری حکومت اسلامی، خصلت دینی واستبدادی رژیم ولایت فقیه را «نرم تر» کنند وخلاصه از این طریق جامعه را از استبداد به دموکراسی گذار دهند! ورفتن به چنین مقولاتی مطمئا برای چنین کسانی پر جذبه است ومیتواند مشغولیت های بی پایانی برایشان فراهم سازد. معهدا از این حضرات متخصصین امور دینی وشيعه شناسی ومحققین تاریخ شیعه وسنن آن باید پرسید اگر آملیم و «اولیای شریعت وجامعه روحانیت» نه خامنه ای بلکه «کسی» راکه «اعلمیت» هم داشته باشد (مثلا منتظری یا نمدانم فلان آیت الله دیگر که سابقه «طلیگی» اش هم زیاد است و«مرجع» است وغیره وغیره است!) «تصدیق» کردند آنوقت تکلیف چیست؟ «اولیای شریعت وجامعه روحانیت» اگر آمدند وهمین فردا مثلا گفتند آقای آذری قمی! واوراتصدیق وتائید کردند، آنوقت تکلیف چیست؟ تکلیف رژیم ولایت فقیه چه میشود؟ حضرات اکثریتی که قبل از این نیز هم درگفتار وهم نوشتارشان به الحان متفاوت نشان داده اند که مسئله اصلی آنها نه تمامیت رژیم حاکم که همانا ولایت مطلقه شخص خامنه ای است، دراین جا نیز بار دیگر همان موضوع را تکرار میکنند. پاسخ رهبری اکثریت برپایه مضمون همین نامه سرگشاده آقایان این است که همه مردم باید با وی «بیعت» کنند وتابع اوامر وی باشند!

واقعیت آن است که کسی به این شیوه بحث با یک مستبد ورهبر یک حکومت فوق ارتجاعی روی می آورد وبه گفتگو ونامه نگاری می پردازد که تصمیم گرفته است دردل حکومت به هر نحو ممکن وبه هرچیله رهی پیدا کند! وگرنه چه حاجتی است به این همه مجیز گوئی وپرت ویلا نویسی که حتی صدای تحریریه ارگان مرکزی این سازمان راهم درآورده است؟ موضوع تا بدان حد رسوا کننده وآش آفتاب شوربود که کنگره اخیر (پنجم) سازمان اکثریت نیز صدور چنین نامه ای رانادرست خواند. این درست است ک مسئله حفظ نظام حاکم برای رهبری اکثریت، مسئله ای مهم وحیاتی است، اما عقب ماندگی وآستان بوسی هم حد وانلازه ای دارد؟! شورای مرکزی اکثریت ثابت کرد که درلین زمینه نه فقط از اپوزیسیون قانونی ونیمه قانونی رژیم، که حتی از روزنامه سلام وبحث هائی که این روزنامه حکومتی دراین مورد مطرح کرده ومیکند، چه به لحاظ لحن وکلام وچه از نظر خود بحث، بسیار عقب تراست ونامه سرگشاده رهبری اکثریت درمقایسه با ادبیات سیاسی این بخش اپوزیسیون، آشکارا به عفن بیشتری آلوده است.

رژیم خون ریز ولایت فقیه که آوازه کشتار وسرکوبگری آن عالم راپر کرده است، حکومتی که آشکارا دین ودولت را درهم ادغام کرده وپاسدار عمیق ترین تبعیضات ونابرابریهای سیاسی، اجتماعی واقتصادی است، رژیمی که دو دهه شیره جان مردم راکشیده است وجز سرکوب وفقرا رمغانی برای مردم نداشته وجامعه رادرتمامی ابعاد به فقرا سوق داده است، حکومت سراسر متناقضی که بیست سال است درتضادهای داخلی خود دست وپا میزند وهم اکنون آخرین روزهای حیات خویش رامیکگذراند، وقاحت ودریدگی غیر قابل اندازه ای میخوهد کسی پیدا شود خواهان لبقاء چنین رژیمی باشد وهم خود رامصرف اصلاح آن واصلاح دستگاه دین وروحانیت کند ومسئله راقط درتعیین رهبری این حکومت خلاصه نماید! بعد هم باب گفتگو با رهبر آن را باز کند ودرمجاوب کردنش به کناره گیری، از لحن وکلامی خوش آیند ومورد پسند «مراجع» و «آیات» «عظام» استفاده کند وضمن تعریف وتمجید از «شیعه» و «سنت» های آن، با صلور حکمی درمورد مرجعیت شیعه، برتمامی جنایات روحانیت شیعه ومراجع آن ونیز دستگاه دین ورهبری آن، سرپوش نهد!

واما مسئله فقط وقاحت بیش از اندازه نیست واگرهم باشد، خود ناشی از یک رشته منافع معین طبقاتی است. درست است که شورای مرکزی اکثریت درنامه

مرکزی اکثریت بفکر نامه نگاری می افتد و آقای خامنه ای دستگاه حاکمه را به این مسائل توجه و هشدار میدهد! شورای مرکزی اکثریت که گویا صدای پای انقلاب را زودتر از رهبران حکومت اسلامی شنیده است، از هم اکنون به دست و پا افتاده است تا هرطور شده رژیم حاکم را از بحران نجات دهد و جلو انقلاب را بگیرد تا در حفظ و دفاع از مناسبات و نظم موجود، نقش و رسالت خویش را ایفا کرده باشد. چنین هشدارهایی البته منحصر به سازمان اکثریت و شورای مرکزی آن نیست. سایر مدافعین نظام حاکم نیز چپ و راست به رژیم هشدار میدهند و عواقب غیر قابل پیش بینی و خطرناک ناشی از انفجار نارضایتی توده ای را به سران حکومت گوشزد میکنند.

بنابراین نامه سرگشاده شورای مرکزی اکثریت به آقای خامنه ای، - همانند نامه اکثریت به بازگان و نامه به جناب پوش - نه از روی تصادف و یا بد فهمی و پشمکی، که منطبق بر جایگاه و ماهیت طبقاتی این جریان شازشکار است. سازمان اکثریت در میان سایر گرایشات بورژوازی و جزئی از یک گرایش معین طبقاتی است که از نظم موجود دفاع میکند و در برابر حل انقلابی بحران سیاسی حاکم بر جمهوری اسلامی و مشکلات و معضلات جامعه، ایستاده است. رهبری اکثریت هرکسی را که به تشخیص او بتواند سنگی در راه انقلاب بیندازد و یا جلو آن را بگیرد، هرکس را که به تشخیص او در حفظ مناسبات و نظم موجود، نقش داشته باشد و موثر واقع گردد، نه فقط برایش نامه سرگشاده مینویسد، بلکه حاضر است دستش را هم ببوسد. خواه بازگان و پویش باشند، خواه خامنه ای!

## کنگره راه کارگر صحت تاکتیک تحریم را تأیید کرد اما !؟

و تاکیدات متنوعی وجود داشت» اما نه به این تحلیل و تعبیرها و نه به ملاحظات و تاکیدات متنوع مربوطه هیچگونه اشاره ای نکرده است و از آنجا که بحث های پیش کنگره راه کارگر برخلاف روال گذشته انتشار علنی نیافته است، از اینرو طول و عرض تفاوت این تحلیل و تعبیرها بکلی نا روشن است. بهر حال از آنجا که در تنظیم سند، میبایستی این تنوع تحلیل و تعبیر از حرکت اعتراضی و اجزاء آن در نظر گرفته شود و قطعنامه مربوطه نظر همه رای دهندگان (اتفاق آراء) را تأمین کند، لاجرم این قطعنامه، قطعنامه ای کلی و طولانی از کار درآمده است.

در زمینه تاکتیک های منتج از این ارزیابی نیز اگر چه به وجود پاره ای ملاحظات و تاکیدات اشاره شده است و در این مورد نیز صحبتی از مضمون و محتوای این ملاحظات در بین نیست، اما از آنجا که تاکتیک ها، اتخاذ روشهای مشخص است و دیگر آنقدر ها نمیتواند در محاق ابهام و کلیات باقی بماند، از اینرو میبایستی صریح تر بیان شود و بیان هم میشود. گزارش کنگره در این مورد نوشته است «کنگره تاکتیک های منتج از این ارزیابی را نیز در راستای سازمان یابی و مبارزات توده ای در برابر کلیت رژیم با تکیه بر خواسته های جاری و مستقیم آنان، افشای خاتمی و مبارزه با میدان گرفتن استحاله طلبان مشخص کرد» (تاکیدها از ماست)

همانطور که ملاحظه میشود، ناروشنی وضع موجود در بررسی موضوع اول یعنی ارزیابی از مسئله انتخابات، کلی گویی و پرهیز از تیز شدن روی اختلافات و ملاحظات مربوطه، با قوت موضوع دوم و تاکید روشن بر سازمانیابی و مبارزات توده ای در برابر کلیت رژیم، افشاء خاتمی و مبارزه با استحاله طلبان جبران میشود و این تاکیدات البته که تاکیدات درست و مضمونی است.

باید در نظر داشت که این ها نتایج بحث هائی است که ظاهراً روی آن توافق نظر وجود داشته است، با این وجود عین همین شیوه و یا تقریباً عین همین شیوه هنگام بررسی موضوع سوم یعنی تاکتیک تحریم انتخابات یا شرکت در آن که بحث اصلی کنگره و روی آن اختلاف نظر هم وجود داشته است نیز تکرار و مشاهده میشود. در اینجا هم کنگره راه کارگر تاکتیک تحریم انتخابات را در کلیت خود تأیید میکند اما هنگام بررسی مشخص انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب خاتمی، کنگره دچار اختلاف نظر میشود و متأسفانه اقلیت چشمگیر و قابل توجهی تاکتیک تحریم را رد کرده و از شرکت در آن و رای به خاتمی دفاع میکند. راه کارگر در این مورد نوشته است :

«در بحث روی تاکتیک تحریم انتخابات یا شرکت در آن اتفاق نظر وجود داشت که: در بررسی استبدادی بویژه در جمهوری اسلامی که هیچگونه آزادی انتخابات وجود ندارد، سیاست ما علی القاعده باید تحریم انتخابات بمنظور اعتراض به قلابی

سرگشاده اش میخواید هرطور شده به آقای خامنه ای رهبر حکومت اسلامی ثابت کند که اکثریت صرفاً از روی حسن نیت و برای مصلحت نظام این نامه را نگاشته و در کل، خیر و صلاح شخص وی را نیز آرزو میکند، اما واقعیت این است که این منافع تاحدودی بهم گره خورده است و اکثریت خود نیز خواهان ابقاء این نظام است. در مقابل حفظ آن خود رامستول دانسته و از گونی رژیم را مغایر منافع خویش میدانند. شورای مرکزی اکثریت در همان آغاز نامه سرگشاده اش به صراحت به این مسئله اشاره میکند و مینویسد «آقای خامنه ای! پیش بینی و خاتمی بیشتر اوضاع کشور در آینده نزدیک در اثر بحرانی که در روزها و هفته های اخیر نظام جمهوری اسلامی را درمی نوردد، شورای مرکزی سازمان فدائیان ایران (اکثریت) را بر آن داشته است. . . بنا به حساسیت اوضاع و مسئولیتی که برعهده ماست، شخص شما را طی این نامه خطاب قرار داده هشدار دهیم که از سوق کشور به سوی فاجعه دست بردارید» (تاکیدها از ماست)

حقیقتاً که از این واضح تر نمیشد سازمان اکثریت مسئولیت خویش را در راندن جمهوری اسلامی از بحران و برای حفظ نظم موجود فرمول بندی کند. بحران تشدید میشود و میباید تا تمام نظام جمهوری اسلامی را در نوردد، اوضاع کشور به خاتمی بیشتری کشیده میشود وضعیت بسیار حساس است و جامعه دارد به انفجار نزدیک میشود. نباید دست روی دست گذاشت و برای جلو گیری از این انفجار، پیش از آنکه دیگر خیلی دیر شده باشد، باید چاره ای اندیشید و از اینجاست که شورای

سومین کنگره سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) برگزار گردید . گزارش این کنگره که در شماره ۱۴۸ نشریه راه کارگر بجاپ رسیده است حاکی از آن است که مسئله انتخابات ریاست جمهوری و تاکتیک تحریم یا شرکت در آن، مهمترین بحث این نشست و «در مرکز توجه کنگره» بوده است. قبل از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری همانطور که میدانیم راه کارگر از جمله نیروهائی بود که این انتخابات را تحریم کرد. معیناً بلافاصله بعد از پایان این مراسم و انتخاب خاتمی، هیئت اجرائی این سازمان، با صلور بیانیه ای از این موضع عدول کرد و تلویحاً شرکت مردم در انتخابات و رای به خاتمی را تأیید نمود و خلاصه با این اقدام شتابزده، نمونه دیگری از خصوصیت قلیمی و دنباله روانه راه کارگر، همچنین شیفتگی اش به حرکات خود بخودی را به نمایش گذاشت. هیئت اجرائی راه کارگر، همینکه شرکت بالنسبه وسیع مردم در انتخابات و نتیجه آن را مشاهده نمود، تعادل خویش را از دست داد و با ذکر اینکه «در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست» ولو هنوز باشم و خجالت به اظهار پشیمانی پرداخت و به صف مخالفین تاکتیک تحریم و مدافعین شرکت در انتخابات پیوست.

این موضع گیری آشکارا با موضع تحریم انتخابات که موضع رسمی راه کارگر بود در تناقض قرار داشت. بدنبال این قضیه، محمد رضا شالگونی از نظریه پردازان راه کارگر نیز در مصاحبه ای با نشریه راه کارگر، نه فقط این موضع گیری و نفی شرمگینانه تاکتیک تحریم را که بازتاب گرایش راست درون راه کارگر بود تأیید نمود، بلکه بطور صریح و آشکارا موضوع شرکت در این انتخابات را نیز پیش کشید و در برخورد به این موضوع، عملاً به جهت گیری و موضع جریانات راست نظیر اکثریت نزدیک شد. این موضع گیریها که بحثها و سئوالات زیادی را بیرون از راه کارگر برانگیخته بود، در آستانه برگزاری کنگره طبعاً نمیتوانست در درون این سازمان بلا اثر بوده و بحث انگیز و سئوال برانگیز نباشد. از اینجاست که انتخابات ریاست جمهوری و تاکتیک تحریم یا شرکت در آن، به بحث گریه و مرکزی نشست راه کارگر تبدیل میشود.

طبق گزارش مندرج در نشریه راه کارگر، در بحث مربوط به بررسی اوضاع و تاکتیک ها، انتخابات ریاست جمهوری موضوع اصلی و مرکزی است که این بحث در جریان کنگره به سه محور ۱- ارزیابی از اهمیت انتخابات ۲- تاکتیک ها منتج از این ارزیابی ۳- تاکتیک تحریم انتخابات یا شرکت در آن، تقسیم میشود. گزارش اضافه کرده است که در موضوع اول کنگره بر این نظر بوده است که این انتخابات متعارف نبوده و شرکت گسترده مردم خصلت اعتراضی داشته است و در همین رابطه است که «کلیات» قطعنامه ای را تحت عنوان «آزادی و سوسیالیسم به سنگری بندی توده ای نیاز دارد» با اتفاق آراء تصویب میکند. گزارش با وجود آنکه اشاره کرده است که «در تحلیل و تعبیر این حرکت اعتراضی و اجزاء آن ملاحظات



و غیردمکراتیک بودن آن باشد و براین پایه ، درصحت سیاست سازمان مبنی بر تحریم انتخابات ریاست جمهوری از لحاظ قاعده کلی حرفی نیست. اما. . .»

تالیجا و طبق این فرمول بنی، تاکتیک تحریم انتخابات ریاست جمهوری در رژیم استبدادی خصوصا جمهوری اسلامی که در آن هیچگونه آزادی انتخابات وجود ندارد، و انتخابات غیر دمکراتیک و قلابی است، البته «علی القاعده» و «از لحاظ قاعده کلی» تاکتیک صحیحی است «اما»! امامورد مشخصی که ما روی آن صحبت میکنیم یعنی تحریم انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری که به انتخاب خاتمی منجر گردید چطور؟ اقلیت بزرگی از راه کارگر با وجود آنکه میگوید درصحت تحریم انتخابات ریاست جمهوری حرفی نیست، میگوید که «اما» با توجه به اوضاع مشخص و شرایط استثنائی که درآستانه انتخابات بوجود آمده بود و مردم را به شرکت و دفع نوری برانگیخته بود» پس راه کارگر میلیستی «تحریم انتخابات راملعی کرده» درانتخابات شرکت نموده و به خاتمی رای میداد.

این نظریه البته همان نظریه متناقضی بود که حدود چهارچوبهای کلی آن در همان بیانیه صادره از طرف هیئت اجرائیه راه کارگر نیز انعکاس یافته و بعد هم شالگونی باصراحت بیشتری به تائید و دفاع از آن پرداخته بود. تناقض عمیقی که در این نظریه وجود دارد آشکارتر از آن است که نیازی به اثبات و یا توضیح داشته باشد. انتخابات را باید تحریم کرد. چرا؟ چون جمهوری اسلامی یک رژیم استبدادی است، چون آزادی انتخابات وجود ندارد، چون انتخابات آن قلابی و غیر دمکراتیک است. اما همین رژیم استبدادی که در آن آزادی انتخابات هم وجود ندارد اگر خواست برای بارهفتم انتخابات غیر دمکراتیک و قلابی اش را برگزار کند چه باید کرد؟ باید تحریم را ملغی کرد و به یکی از افراد وابسته به رژیم رای داد. پس یکبار باید انتخابات قلابی را تحریم کرد و یکبار هم تحریم انتخابات قلابی را، یعنی باید در آن شرکت کرد و این یعنی همان تناقض بزرگ.

گرایش راست راه کارگر میگوید علی القاعده و از لحاظ قاعده کلی باید انتخابات ریاست جمهوری را تحریم کرد، ولی بطور مشخص باید در آن شرکت نمود چرا؟ چون مردم به شرکت در آن برانگیخته شده اند!

نه راه کارگر و نه هیچ جریان سیاسی دیگری نمیتواند به صرف اینکه مردم در انتخابات شرکت کرده اند و یا با توسل به این مسئله، صحت تاکتیک تحریم انتخابات ریاست جمهوری را نفی کند الا اینکه خواسته باشد عقب ماندگی و دنباله روی خویش را توجیه کند. چنین کسانی بی آنکه واقعیات عینی مربوط به خصوصیت حکومت اسلامی و همچنین واقعیات مربوط به قبل از انتخابات و یا در خلال آن را در نظر بگیرند، و از اشاره یک سویه به شرکت مردم در انتخابات ، به شرکت خود در انتخابات میسرینواز رای دادن به خاتمی دفاع میکنند، درواقع امر دیدگاه بسیار محدود و کوتاه بینانه ای از خود به نمایش میگذارند و جالب اینجاست که این محدودیت دید را بدون آنکه بطور واقعی به اوضاع و شرایط مشخص کمترین عنایتی داشته باشند، با توسل به باصطلاح همین شرایط و اوضاع مشخص توجیه می نمایند.

مسئله این است که در حکومت اسلامی یعنی حکومتی که مشروعیت خودودستگاه های مختلفش اعم از دستگاه قانون گذاری و اجرائی و امثال آنرا از الله و نماینده اش ولی فقیه میگیرد و از پایه و اساس هیچ ارزش و اعتباری برای رای و نظر مردم قابل نیست، حکومتی فوق ارتجاعی که به هیچ حزب و سازمان مخالفی اجازه فعالیت سیاسی نمیدهد و هیچ نیروی مخالفی اجازه ندارد و نمیتواند بفرض کاندیدای مورد نظر خود را معرفی کرده و در یک رقابت انتخاباتی ولو درچارچوب ضوابط حاکم بر یک رژیم متعارف بورژوازی، شرکت کند و بالاخره حکومتی که شورای نگهبانش در نهایت چهاردر واقع دونفر را از میان مقررین به درگاه ولایت فقیه تعیین کرده است تا یکی از آن دو، قوه مجریه را بدست گیرد، در یک چنین حکومتی و در یک چنین شرایطی آیا روشن نیست که در اینجا اساسا نمیتواند بحثی از انتخابات در میان باشد.

راه کارگر برانگیختگی مردم در آستانه انتخابات و شرکت آنها رامیبیند، اما معلوم نیست چرا این واقعیات و شرایط مشخص را نادیده گرفته و بر آن چشم فرو می بندد و میخواهد در سبب رژیم که حتی به طرفداران قانون اساسی و جریانهای لیبرال - مذهبی هم اجازه بازی کردن در آن را نمیدهد، بازی کند؟! شگفت آور است کسیکه از اوضاع مشخص صحبت میکند چگونه میتواند این واقعیات - و واقعیات دیگری نظیر آن - را ندیده انگاشته و بازهم از بازی در سبب رژیم ولایت فقیه و شرکت در انتخابات آن دفاع کند؟! مگر نه اینست که معنای این موضع گیری تائید انتخاباتی قلابی و ضد دمکراتیک است؟ شرکت در انتخابات و دادن رای به خاتمی، فقط تائید ضوابط ارتجاعی

و ضد دمکراتیک رژیم نیست، بلکه توهم پراکنی حول یکی از طرفداران ولایت فقیه و توصیه به حمایت از یک جناح ارتجاعی حکومتی هم هست. این موضع گیری در یک کلام موضع کاملا راست روانه ای است که البته عواقب بس خطرناک و ناخوش آیندی هم میتواندست برای راه کارگر دینی داشته باشد.

حکومت اسلامی درصدد درآمن از انزوا و تحکیم موقعیت خویش بود در همین راستا میخواست از قضیه انتخابات و کشاندن مردم به پای صندوق های رای هم استفاده کند. کمونیست ها و نیروهای چپ انقلابی میبایستی بر ضد تحکیم جمهوری اسلامی و تلاشهایش برای خروج از انزوا مبارزه و فعالیت میکردند. پس موضع و تاکتیک مبارزاتی آنها در مورد انتخابات نیز میبایستی با چنین هدفی انطباق مییافت و نه برعکس. گیریم که مردم هم در این انتخابات شرکت جسته باشند و بفرض که نسبت به خاتمی توهم داشتند، تاکتیک ما بازهم میبایست نه مبتنی بر اعتماد به خاتمی و توهم آفرینی و لاجرم همراه کردن توده ها، که متضمن بی اعتمادی به او و ناظر بر افزایش دادن آگاهی توده ها می بود و جنبش مبارزه برای سرنگونی رژیم را به جلو میراند. و این تاکتیک چیز دیگری جز تاکتیک تحریم انتخابات ریاست جمهوری نبود.

در حال جای بسی خوشحالی است که کنگره راه کارگر توانست با تصویب قطعنامه ای ولو با اکثریتی ناچیز (۵۵ درصد موافق در برابر ۴۵ درصد مخالف) صحت تاکتیک تحریم انتخابات ریاست جمهوری را تائید نموده و یا دفاع از این موضع گیری، گرایش راست رابه عقب براند و راه کارگر را عجلالتا از افتادن به جرگه و موضع استحاله طلبان و حامیان این یا آن جناح حکومتی نجات دهد. معهدا این موضوع به هیچوجه بمعنای خاتمه یافتن چنین موضعگیری ها و چرخش هائی بویژه در دوران های پرتلاطم و تند پیچ های اجتماعی نیست. راست اینست که اقلیت نسبتا بزرگی (۴۳ درصد) در کنگره راه کارگر از تاکتیک تحریم انتخابات ریاست جمهوری اظهارشیمانی کرده ، به دفاع از شرکت در سبب رژیم ولایت فقیه برخاست و به خاتمی رای داد! و این البته زنگ خطری است برای راه کارگر و قبل از هر چیز مبین تقویت و بازتولید یک گرایش راست در درون راه کارگر است.

کنگره راه کارگر صحت تاکتیک تحریم انتخابات را تائید کرد و از آن بدفاع برخاست اما!!

## اطلاعیه

تشکیلات خارج از کشور سازمان ما طی اطلاعیه ای به تاریخ ۱۱ ژانویه، دستگیری آوارگان کرد و پناهجویان مقیم ترکیه را محکوم کرد.

در بخشی از این اطلاعیه گفته شده است:

سحرگاه امروز یکشنبه ۱۱ ژانویه، نیروهای امنیتی و پلیس ترکیه با حمله به مسافرخانه ها و هتل ها در استانبول، بیش از ۱۳۵۰ تن را دستگیر نمودند. ۳۰۰ تن از دستگیر شدگان، کرد ترکیه هستند. در میان دستگیرشدگان تعدادی از پناهجویان ایرانی نیز به چشم می خوردند که از تعداد دقیق آنها اطلاعی در دست نیست.

.....

ما اعمال فشار به آوارگان کرد و پناهجویان ایرانی، و دستگیری آنها را شدیداً محکوم می نمایم و خواهان آزادی بی قید و شرط تمامی دستگیرشدگان هستیم .

## جایگاه جنبش دانشجویی در مبارزه با حکومت استبداد

مهم مطروحه از طرف دانشجویان است که در میان سایر خواست ها از ویژگی و برجستگی خاصی برخوردار است. جریانات دانشجویی وابسته به رژیم و بطور مشخص دفتر تحکیم وحدت، همواره درصد آن بوده است تا از خواست های عمومی دانشجویان به نفع منافع جناحی از حکومت بهره برداری نماید. این جریان کوشیده است تا با قراردادن خود در اس گنیش دانشجویی، جنبش اعتراضی دانشجویان را در چارچوب منافع خود محدود و در مواقع لزوم آترامهار کند.

در جریان مبارزات دانشجویی و برخورد به آن، دوجنبه بسیار شاخص در نحوه حرکت این جریان مشاهده میشود. وقتی که بطور مشخص از «تضییع حقوق دانشجویی» صحبت میکند و یا طالب «فضای باز سیاسی» و کوتاه شدن دست انصار حزب الله از دانشگاه میشود و یا خواست آزادی احزاب و غیره را بپیمان میکشد، با جنبه هائی از خواست های عمومی توده دانشجویان همراه میشود و یا لاقال میخواهد خود را همراه نشان دهد. اما در همان حال با تاکید و دفاع سرسختانه از قانون اساسی رژیم، به روشنی نشان میدهد که هدف این جریان نه دست یابی به آزادیهای سیاسی، بلکه کاهش فشارهای جناح رقیب و کوتاه کردن دست جریانی است که حتی دانشجویان خط امام را هم که نظام حاکم و قانون اساس آنرا قبول دارند نیز بر نمی تابد و آنها را «شدت منکوب» میکند و یا این کارها یعنی تشدید جو سرکوب، اساس نظام را بخطر می لاندازد! دفتر تحکیم وحدت دریابیده ای که بمناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو صادر کرد، با وضوح شگرفی به این موضوع اشاره کرده و بار دیگر به طرفداران «دوب در ولایت» اطمینان داده است که نظام ولایت فقیه را قبول دارد اما «در چارچوب نظام» برای دانشجویان «حق نقد و اعتراض» قائل است چرا که «فقدان روحیه نقادی نسبت به عملکرد مسئولان و دست اندرکاران کشور، اساس نظام راست و ضربه پذیر مینماید!» بنابراین عمل به قانون اساسی و یا همان قانونگرایی که امروز خاتمی سردمدار آن است، اوج خواست این جریان و تشکل های مشابه آن است و در اساس هدف آن است تا مطالبات دانشجویی را نیز در چارچوب بندهای قانون اساسی به بند بکشد.

در حرکات اعتراضی دانشجویی اخیر، در همان حال که جنب و جوش جریانات وابسته به جناح های حکومتی و سخنگویان آن در راستای محقق ساختن اهدافی که فوفا بیان اشاره گردید به چشم میخورد، در عین حال رسوائی آشکار و بیش از پیش این ها در انتظار عمومی توده دانشجویان و فاصله عمیق مطالبات آنها با مطالبات رادیکال دانشجویان نیز به نمایش گذاشته میشود. در حالیکه اجرای قانون اساسی و در نهایت محدودیت اختیارات ولی فقیه، خواست حد اکثر این هاست، خواست عمومی دانشجویان، رهائی از نظام استبدادی و رسیدن به دمکراسی و آزادی است. هزاران دانشجوی ساکن خوابگاههای دانشجویی در دانشگاه تبریز، دانشگاه ملی سابق، و خصوصاً دانشجویان ساکن کوی دانشگاه تهران در حرکت اعتراضی خود، استبداد حاکم را زیر ضرب گرفتند. دانشجویان که حرکت اعتراضی خود را با طرح یک رشته مطالبات صنفی، رفاهی و دمکراتیک آغاز کرده بودند، مورد حمله نیروهای سرکوب رژیم قرار گرفتند. حکومت استبداد از وحشت گسترش اعتراض دانشجویان، مزدوران

دانشگاه و جنبش دانشجویی، بیگمان یکی از عرصه های بسیار مهمی است که ارتجاع حاکم بی هیچ مقدمه چینی و فوت وقتی آنرا از همان آغاز استقرارش، آماج تهاجمات خویش قرار داده است. دستگیریهای وسیع، اخراجهای گسترده، حبس و کشتار دانشجویان در جریان انقلاب فرهنگی رژیم و بعد از آن، جهت مقابله با حرکات اعتراضی دانشجویان و اساساً بمنظور ریشه کن ساختن جنبش دانشجویی بوده است تا نه فقط این جنبش را بنامه جنبشی دمکراتیک و آزادیخواهانه از میان برداشته باشد، بلکه اثرات سیاسی این جنبش بر جامعه و ویژه بر جنبش مبارزاتی کارگران و زحمتکشان را نیز منتفی کرده باشد. حکومت اسلامی اما برغم تمام این وحشیگریها و اقدامات سرکوبگرانه و برغم آنکه خفقان بیمانندی را بر دانشگاهها حاکم نمود، به این هدف شوم خود دست نیافت. زور و سرنیزه نه فقط جنبش دانشجویی را خاموش نساخت، بلکه خود بوسیله ای تبدیل شد تا دانشجویان حرکت خویش را از جمله حول اعتراض به آن شکل دهند. چنین است که میبینیم جنبش دانشجویی با همه افت و خیزهایش، هیچگاه از نفس نیفتاده است و حرکات اعتراضی در این یا آن دانشگاه و محیط دانشجویی که بعضاً بازتاب سیاسی گسترده ای در جامعه داشته و گاه حتی سایر حوادث را نیز تحت الشعاع خود قرار داده است، بوضوح از تداوم و حیات جنبش دانشجویی و در عین حال از زبونی رژیم در برخورد با این جنبش و فروخشانکن آن حکایت دارد.

اکنون مسئله این نیست که حکومت اسلامی از خاموش ساختن دانشگاهها و نابودی جنبش دانشجویی بازمانده است، مسئله این است که این جنبش بویژه بعد از دوم خرداد، روندی رشد یابنده بخود گرفته و با آهنگ بالنسبه سریعی رو به اعتلاء نهاده است. نمونه های حرکات اعتراضی دانشجویان، آشکارا از این موضوع و از عمق و گسترش جنبش دانشجویی حکایت دارد.

فقط در همین چندماهه اخیر یعنی بعد از روی کار آمدن خاتمی، حرکات اعتراضی متعددی در مراکز دانشجویی صورت گرفته است که روزنامه ها و خبرگزاریهای رژیم نیز به مواردی از آن اشاره کرده اند. هزاران تن از دانشجویان در دانشگاه و مراکز دانشجویی در سراسر کشور از جمله دانشگاه تهران، امیر کبیر (صنعتی)، بهشتی (ملی سابق)، علامع طباطبائی، دانشگاه فردوسی مشهد، تبریز، اصفهان، اردبیل، ارومیه، دانشگاه آزاد و غیره و غیره با اهداف و خواست های روشن تری پا به میدان گذاشته و در طرح مطالبات و نحوه اعتراض، از مرزهای پیشین در چند سال گذشته، عبور کرده اند.

حرکت اعتراضی دانشجویان عموماً بر زمینه مطالبات صنفی - سیاسی و یا تاکید مشخص بر خواست های رفاهی صنفی، شکل گرفته و در ادامه خود علی العموم جنبه سیاسی آن، ثقل بیشتری را بخود اختصاص داده است. کمبود امکانات تحصیلی و کیفیت پائین آن، کمبود امکانات زیستی و رفاهی، یکی از انگیزه های مهم حرکت دانشجویی بوده و بهبود اوضاع در این زمینه ها، خواست عمومی دانشجویان است. همپای این خواست ها، در این دوره، خواست آزادیهای سیاسی نیز که قبل از هر چیز بازتاب فشارهای فزون از حد سیاسی بر دانشجویان و سرکوب و خفقان حاکم بر جامعه و دانشگاه است و بیش از این هم خواست عمومی دانشجویان بوده اما به شکل علنی و وسیعی طرح نمیشده است، یکی از خواست های

خویش را بسراغ آنها فرستاد تا با اعمال قهر و خشونت هرچه فوری تر دانشجویان را سرکوب کند. اقدامات خشن و سرکوبگرانه اما گسترش حرکت دانشجویان را در پی داشت. دانشجویان با سردادن شعار «مرگ بر استبداد!» تنفر خویش از استبداد حاکم و رژیم ولایت فقیه را و در عین حال خواست آزادیهای سیاسی را که در این شعار تبلور یافته بود، بیان کردند.

جنبش دانشجویی از این خصوصیت برخوردار است و تجربه مبارزات دانشجویی در زمان شاه نیز این موضوع را ثابت میکند که سرعت رادیکالیزه شده و گرایش راکه بخواید آن را محدود و یا مهار کند، از سر راه خویش بردارد. حرکت اعتراضی اخیر دانشجویان نیز حاکی از همین رادیکالیسم و حاکی از آن است که جنبش دانشجویی در همین راه و در راه استقلال خویش گام نهاده است. در حالیکه تشکل های باصلاح دانشجویی وابسته به جناح های حکومتی هیچگونه پایگاهی بویژه در میان عناصر آگاه و نیز توده دانشجو ندارند، جنبش رادیکال دانشجویی اساساً به توده وسیع دانشجویان و عناصر آگاه آن متکی است. و قتی که یکی از سخنگویان دفتر تحکیم وحدت عنوان میکند دانشجویان خواهان شوراهای دانشجویی هستند، این موضوع قبل از هر چیز نشان دهنده در ماندگی و بی اعتباری تام و تمام همه تشکل های دانشجویی وابسته به جناح های حکومتی از جمله همین دفتر تحکیم وحدت در میان دانشجویان است. بی اعتباری و بی آبرویی تشکل های دانشجویی وابسته به جناح های حکومتی، البته بمعنای آن نیست که این جریان ها از تلاشهای خود برای محدودیت، انحراف و سرانجام مهار جنبش دانشجویی دست برداشته یا بر میدارند. دانشجویان آگاه و جنبش دانشجویی اما میتوانند و باید آزادیخواهی دروغین این ها را افشاء و بر ملا سازند و جنبش مستقل و رادیکال خویش را سازمان دهند. حرکات اعتراضی اخیر دانشجویان، نشانه چنین تلاش و چنین چشم اندازی است .

جنبش دانشجویی میباید تا با سازمانیابی و حرکت مستقل، جایگاه خود در مبارزه برای واژگونی یک رژیم استبدادی و ضد مردمی را باز یابد.

## تک و پاتک سیاسی . . .

در گذشت بازرگان را در چند شهر بزرگ برگزار کنند. جناح رقیب که شدیداً با این اقدام مخالف بود، چماقاران خود موسوم به انصار حزب الله را برای برهم زدن این مراسم گسیل داشت. آنها در عمل اجازه نامه وزارت کشور را باطل اعلام نمودند و مانع برگزاری مراسم شدند. لذا وزارت کشور بار دیگر به نهضت آزادی برای برگزاری این مراسم اجازه داد و این بار چماقاران حزب الله در برابر مردمی که رودرویی آنها قرار گرفته بودند، ناگزیر به عقب نشینی شدند و این مراسم برگزار گردید.

این تعرض و عقب نشینی، تک و پاتک سیاسی جناح هاهمچنان ادامه دارد و بر سر هر مسئله ای خود را نشان میدهد. این وضع ادامه خواهد یافت، تاجانی که بحران به درجه ای رشد کند که نیروی دیگری را برای حل مسئله به صحنه فرا خواند . این نیرو ، توده مردم ایران، کارگران و زحمتکشان اند که تمام موجودیت حکومت را نشانه رفته اند.



اعتصاب غذا ادامه خواهیم داد.»

**یونان:** روز ۲۲ و ۲۷ ژانویه، دهها هزار نفر کارگر شاغل در بخش دولتی یونان دست به یک اعتصاب ۲۴ ساعته زدند. این حرکت به دعوت اتحادیه کارگران شاغل در بخش دولتی و در اعتراض به تصمیمات جدید دولت این کشور انجام گرفت. براساس این تصمیمات حقوق صنفی کارگران بخش دولتی محدود شده و کارفرمایان دولتی حق خواهند داشت که شرایط کار کارگران را خودسرانه و بدون مشارکت کارگران تعیین کنند. در این روز اعتصابیون حمل و نقل شهری مسافران، ادارات پست، مراکز دولتی، تلویزیون، بانکها، فرودگاهها و نیروگاههای برق در چندین شهر این کشور را به تعطیل کامل کشاندند.

### بیکاری گسترده در آسیای دور

در حالی که کشورهای اروپای غربی و محافل سرمایه داری سخن از الگوی آسیای دور و سیستم کاری و حقوقی آن می گویند، بحران وسیع و بی سابقه ای کشورهای این منطقه از جهان را در بر گرفته است و افسانه «غولهای آسیایی» را نقش بر آب کرده است. واحد پول کره جنوبی در طی یک هفته نصف ارزش خود را از دست داد و قیمت یک دلار آمریکا از هزار ون به دو هزار ون رسید. طی سال ۱۹۹۸ میلونها نفر در کشورهای آسیای دور بیکار خواهند شد.

**تایلند:** تا پایان سال ۱۹۹۷، تعداد بیکاران این کشور، یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر بوده است که در سال ۱۹۹۸ به ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار بالغ خواهد شد. علاوه بر این نخست وزیر تایلند اعلام داشت که طرح اخراج یک میلیون کارگر خارجی را به مورد اجرا در خواهد آورد و افزوده است که در ۶ ماه آینده ۳۰۰ هزار کارگر مهاجر اخراج خواهند شد.

**اندونزی:** ۵۰۰ هزار نفر در صنایع نساجی این کشور در معرض اخراج قرار دارند. وزارت کار تعداد بیکاران در سال ۱۹۹۸ را، ۶ میلیون پیش بینی می کند.

**چین:** منابع رسمی این کشور خبر از بیکاری ۱۱ میلیون نفر در سال ۱۹۹۸ داده اند.

**هنگ کنگ:** بخش مالی هنگ کنگ درصد است ۲۰ درصد شاغلین را بیکار نماید.

**کره جنوبی:** سندیگاههای این کشور از یک اعتصاب عمومی سخن می گویند چرا که منابع دولتی خبر از ۵۰ درصد بیکاری یعنی یک میلیون و نیم نفر بیکار بیشتر، خبر می دهند.

### خلاف جریان

#### به زبانهای انگلیسی و فرانسه منتشر شد

شماره ۱۱ نشریه خلاف جریان به زبان انگلیسی و شماره ۱۷ همین نشریه به زبان فرانسه در ژانویه ۱۹۹۸ منتشر شد.

**روسیه:** اکنون ماههاست که میلیونها کارگر در سراسر روسیه دستمزدی دریافت نکرده اند. در اینمدت کارگران سراسر روسیه و بویژه معدنچیان مبارز روسیه بارها دست به اعتصاب و اعتراض زده و مقامات دولتی را وادار به پرداخت بخش ناچیزی از دستمزدهای معوقه خود نمودند. اکنون به گفته اتحادیه های کارگری، دولت بوریس یلتسین حدود ۲ میلیارد دلار، معادل ۱۶۸۰ میلیارد روبل، به کارگران روسیه بدهکار است. تنها در منطقه صنعتی چلیابینسک بیش از ۱۰۰۰ کارخانه و مرکز تولیدی، پولی برای پرداخت به کارگران خود ندارند. در این حال مقامات دولت تنها کارگران را به صبر و تحمل دعوت نموده و هنوز خبری از پرداخت دستمزدها نیست. از سوی دیگر کارفرمایان خصوصی نیز شروع به پرداخت دستمزد کارگران بصورت جنسی نموده اند. این کار با مخالفت کارگران مواجه شده و آنها خواستار دریافت دستمزدهای پولی هستند. علیرغم گرسنگی، سرمای سخت و کار طاقت فرسا کارگران مبارز تا دریافت تمام دستمزد خود دست از مبارزه نخواهند کشید.

\* روز ۲۷ ژانویه، صدها نفر از معدنچیان روسیه خط آهن ماورا سیبری را در دو شهر ولادی وستک و پارتیزانس مسدود کرده و از عبور قطارهای مسافری و باری از این دو شهر جلوگیری نمودند. این حرکت در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها در چند ماه اخیر انجام گرفت. این حرکت آغاز کارزار وسیعی است که کارگران روسیه برای دریافت حقوق معوقه خود در سال جدید آغاز نمودند. بنا به آمار اتحادیه های کارگری، در حال حاضر ماههاست که بیش از ۲۰ میلیون کارگر، در سراسر روسیه دستمزدی دریافت نکرده اند.

**اندونزی:** بنسبال بحران اقتصادی در اندونزی، کارخانه ها و مراکز تولیدی در این کشور دست به اخراج وسیع کارگران زده اند. تنها در صنایع اتومبیل این کشور ۳۶ هزار کارگر از کار بیکار شده اند. با تشدید همه جانبه بحران مالی در کشورهای آسیای شرقی، تا کنون ۲ میلیون کارگر کار خود را در اندونزی از دست داده اند. روز ۱۷ ژانویه، هزاران نفر از توده های فقر زده و جان به لب رسیده این کشور در منطقه جاوه به فروشگاههای مواد غذایی حمله بردند. برای مقابله با خشم اعتراضی توده ها، صدها نفر از مامورین پلیس و ارتش شهرهای بزرگ این منطقه را به اشغال خود درآورده بودند. روز ۲۴ ژانویه نیز هزاران نفر مردم خشمگین در خیابانهای شهر جاکارتا دست به راه پیمانی و تظاهرات زدند. در این روز مردم خشمگین به پارلمان این کشور حمله برده و بخشی از ساختمان مجلس اندونزی را به اشغال خود درآوردند.

**قزاقستان:** از روز ۱۱ ژانویه صدها نفر کارگر معادن سفر در شهر زاناناس در قزاقستان دست به اعتصاب غذا زدند. این حرکت در اعتراض به تعویق افتادن دستمزدها انجام گرفته است. کارگران جان به لب رسیده از سرما و گرسنگی بیش از ۱۰ ماه است که دستمزدی دریافت نکرده اند. در بیانیه آغاز این حرکت، کارگران از جمله اعلام نمودند که: «به اینوسیله ما بی اعتمادی خود را به دولت و نمایندگان پارلمان بی لیاقت قزاقستان اعلام میکنیم. ما تا دست یابی به پیروزی نهائی به این

**آمریکا:** از اوایل دهه ۸۰ و همزمان با انتخاب رونالد ریگان به ریاست جمهوری، جنبش اتحادیه ای طبقه کارگر آمریکا دچار رکود و عقب نشینی شد. تصویب قوانین ضد اتحادیه ای، رشد روزافزون کارگران نیمه وقت، افزایش سرسام آور خصوصی سازی و بعضاً ممنوعیت عضویت در اتحادیه های کارگری بعنوان شرط استخدام کارگران، این روند را تشدید نمود. اما در سالهای اخیر، کارگران آمریکا مجددا شاهد رشد مبارزه و سازمانیابی در صفوف خود بوده اند. پیروزی اتحادیه کارگران ماهر Teamsters و کارگران خطوط هوایی United Airlines، در سال گذشته نقطه عطفی در روند گسترش این مبارزات بوده است. در ژانویه سال جاری نیز، ۴ هزار نفر از کارگران زندانهای ایالت واشنگتن به صفوف اتحادیه Teamsters پیوستند. به گزارش شورای سراسری اتحادیه های کارگری آمریکا AFL-CIO، در ۶ ماه اول سال ۹۶، بیش از ۱۲ درصد از کارگران آمریکا، مجددا رای به عضویت در اتحادیه ها دادند. افزایش سازمانیابی در میان کارگران بخش دولتی محسوس تر است. در اواخر سال ۹۷، صدها نفر از کارگران شرکت حمل و نقل هوایی ATI کارگران مدارس در ایالت فلوریدا و رانندگان اتوبوسهای شهری در چند شهر ایالت ویرجینیا خواستار عضویت در اتحادیه Teamsters شدند. از دیگر پیروزیهای کارگران آمریکا در سال گذشته، عضویت جمعی بیش از ۵ هزار نفر از کارگران و کارکنان آژانسهای مسافرتی در این کشور بود.

**اسپانیا:** ۱۰ هزار نفر از معدنچیان منطقه Asturien در شمال اسپانیا، از اواخر ماه دسامبر دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب در مخالفت با تصمیمات دولت اسپانیا انجام گرفت. بر مبنای این تصمیمات و بر طبق رهنمود پارلمان اروپا، تولید معادن زبان آور کاهش یافته و در نتیجه بیش از ۴ هزار معدنچی به صفوف بیکاران خواهند پیوست. این اعتصاب پس از ۹ روز و برپائی ۲ اعتصاب عمومی، به دلیل کشته شدن یکی از معدنچیان که مدخل رودی شهر Mieres را مسدود کرده بودند، پایان گرفت. معدنچیان اعلام نمودند که به مبارزات خود ادامه خواهند داد.

**فروژ:** در اواسط ماه نوامبر سال گذشته، بخشی از خدمات شهری در شهر اسلو به بخش خصوصی واگذار شد. کارفرمای جدید بلافاصله روز ۲۷ نوامبر تمامی ۱۳۹ کارگر شاغل در این بخش را اخراج نمود. این حرکت با مقاومت یکپارچه کارگران اخراجی مواجه شد. در همین رابطه اتحادیه کارگران شهرداریهای نروژ NKF روز ۱۶ ژانویه اعضا خود را به یک اعتصاب یکساعته فراخواند. در این روز بیش از ۱۰۰ هزار نفر از کارگران سراسر نروژ در همبستگی با ۱۳۹ کارگر اخراجی بین ساعت ۱۲ و ۱۳ دست از کار کشیدند و حمل و نقل شهری و ادارات دولتی را مختل نمودند.



## جنبش بی سابقه بیکاران در فرانسه

### مطالبات جنبش بیکاران

جنبش اخیر با درخواست ۳۰۰ فرانک پاداش پایان سال، وسایل حمل و نقل رایگان و یک شکل سازی بیمه های بیکاری آغاز شد. با توجه به دامنه گسترده جنبش، مطالبه اصلی به افزایش فوری ۱۵۰۰ فرانک به «حداقلهای اجتماعی» و بازسازی عمیق بیمه های بیکاری تبدیل شد. خواست افزایش این حداقل ها با توجه به اینکه برخی از آنها سالهاست تغییر نکرده (مثلا «امداد همبستگی ویژه») از سال ۱۹۹۴) و مبالغ ناچیز آنها به خوبی روشن است.

از سوی دیگر بیکاران بدترستی می گویند که نظام فعلی حقوق بیکاری برای تنها ۲۵۰۰۰ بیکار در اوتل دهه ۱۹۵۰ در نظر گرفته شده که با توجه به اینکه تعداد آنان هم اکنون بیش از ۳ میلیون نفر است بنابراین باید آن را کاملاً دگرگون نمود. این «حداقل های اجتماعی» با توجه به پیچیدگی بوروکراسی بورژوازی، به هشت دسته تقسیم میشوند: «امداد همبستگی ویژه» با مبلغ ۲۳۰۰ فرانک در ماه به ۵۰۰۰۰۰ بیکار تعلق میگیرد که دوره حقوق بیکاری آنان به پایان رسیده است. «حقوق حداقل الحاقی» یعنی ۲۴۰۳ فرانک در ماه که به بیش از یک میلیون نفر تعلق میگیرد. یکی از خواستههای جنبش بیکاران تعلق این حقوق به جوانان زیر ۲۵ سال است که از هرگونه حقوقی محرومند. بجز این دو مورد، «حداقل پیری» است که برابر با ۳۴۳۳ فرانک در ماه است و به یک میلیون واجد شرایط تعلق میگیرد. «حداقل معمولی»، «امداد معلولین بالغ» برابر با ۲۴۳۳ فرانک در ماه میباشد، «امداد به ولی منفرد» - مادران تنها با یک فرزند- برابر با ۴۲۱۷ فرانک در ماه «بیمه بیوگی» برای بیوگان کمتر از ۵۵ سال که ۳۰۷۳ فرانک در سال نخست، ۲۰۱۹ فرانک در سال دوم و ۱۵۳۷ فرانک در سال آخر است. سرانجام میتوان به «امداد الحاقی» اشاره کرد که با مبلغی برابر با ۱۳۱۱ فرانک در ماه به برخی از بیکاران زیر ۲۵ سال، زندانیان سابق و پناهندگان سیاسی تعلق میگیرد.

بی جهت نیست که با این مبالغ ناچیز، آمار رسمی فرانسه خبر از زندگی زیر خط فقر بیش از ۱۱٪ مردم با درآمدی برابر با ۳۲۰۰ فرانک در ماه میدهند. با توجه به اینکه در پاریس و حومه آن، یعنی جائیکه یک پنجم جمعیت فرانسه در آن زندگی میکنند، کرایه یک خانه یک اتاقه به مبلغی بین ۲۵۰۰ تا ۳۵۰۰ فرانک در ماه میرسد ناچیزی این حداقل ها براحتی آشکار میشود. تشکلهای بیکاران و انجمنهای امداد رسانی تعداد فقیران را ۷ میلیون نفر اعلام میکنند. طبیعی است که بیشتر اشخاصی که زیر خط فقر زندگی میکنند همین بیکاران اند که تعداد آنان از سوی دولت در پایان ماه دسامبر گذشته، ۳ میلیون و ۱۱۴ هزار نفر اعلام شده است. با احتساب اعضای خانواده آنان از مرز ۷ میلیون نفر فقیر هم می گذریم.

### اشکال مبارزات بیکاران

بیکاران در جنبش اخیر خود به اشغال اماکن مختلف اهمیت خاصی دادند. آنان این شکل از مبارزه را با توجه به اینکه بیکاران نمیتوانند با شکل مبارزاتی اعتصاب صدای اعتراض خود را بلند کنند توضیح میدهند. روز شنبه ۱۰ ژانویه ۱۹۹۸ دفترهای بیمه بیکاری در ۲۶ نقطه مختلف فرانسه در اشغال بیکاران بود و در همین روز پلیس با حمله وحشیانه خود ۱۸ دفتر را از اشغال بیکاران خارج نمود. دو روز قبل از آن ۵۰ تن از بیکاران ماری دفتر سنلیکای کارفرمایان را اشغال کرده و خواستار ملاقات با دبیر این دفتر شدند. وقتی آقای دبیر حاضر شد، نماینده بیکاران با توجه به اینکه وزیر کار روز ۱۸ دسامبر اعلام کرده بود که «امداد همبستگی ویژه» را ۳٪ بالا میبرد، گفت: «شما دیروز به اندازه قیمت یک نان، امداد همبستگی ویژه را بالا بردید، انگار شما تصمیم به تمسخر ما گرفته اید.» سپس او خبرنگاران حاضر را مورد خطاب قرار داد و گفت: «ما نمی خواهیم که شاغلین یک بار بعنوان مزدبگیر و یک بار بعنوان پرداخت کننده مالیات برای بیکاران، بپردازند.»

روز ۱۷ دسامبر ۲۰۰ تن از بیکاران، موزه لوور در پاریس را به اشغال خود درآوردند تا یادآوری کنند که با وضعیتی که دارند از حقوق فرهنگی هم محرومند. روز ۵ ژانویه تعدادی از بیکاران در شهر «مونلیار» دفتر وزیر امور آریوایی «پی یر موسکوسی»، عضو حزب سوسیالیست را اشغال نموده و خواهان ملاقات با او برای مطالبه پاداش ۳۰۰۰ فرانک پایان سال شدند. روز ۲۰ ژانویه بیکاران دفتر بیکاران مولوز از ۱۴ ژانویه دفتر حزب سوسیالیست را در اشغال خود داشتند. بیکاران شهر سن دیه اتاتی تجارت و صنعت این شهر را در ۱۹ ژانویه اشغال نمودند.

اشکال دیگر مبارزاتی بیکاران تظاهرات خیابانی نیز بوده است. روز ۷ ژانویه در ۵۰ نقطه فرانسه تظاهرات برپا بود. در پاریس ۵۰۰۰ نفر، در ماری ۱۲۰۰۰ نفر و در نانت ۱۰۰۰ نفر در این روز به خیابانها ریختند و خواسته های خود را فریاد کردند. شعارهای بیکاران خشمگین «بیکاری شغل ما نیست»، «حداقلهای اجتماعی را ۱۵۰۰ فرانک افزایش دهید»، «تقلیل ساعات کار»، «کار امتیاز نیست حق است» و غیره بود. حضور و همبستگی بیکاران فرانسوی و خارجی در تمام این راه پیمانی ها نیز مورد توجه ناظرین قرار گرفت.

### تصمیمات دولت و موضع احزاب و سندیکاها مهم

دولت فعلی فرانسه ائتلافی است از حزب سوسیالیست، حزب کمونیست و سبزها. این دولت دست «چپی» در پی انتخابات مجلس در سال گذشته و پیروزی حزب سوسیالیست توسط رئیس جمهور دست راستی، ژاک شیراک، منصوب شد. در این دولت سه وزیر از حزب کمونیست و یک وزیر از سبزها شرکت دارند. طبیعی است که جنبش بیکاران هر سه این احزاب و بویژه حزب کمونیست و سبزها را در تنگنای اتخاذ موضع قرار داد. در ابتدای جنبش، دولت سعی در بی اهمیت جلوه دادن آن نمود. رهبر سنلیکای ث. اف. د. ت. خانم نیکول نوتا جنبش بیکاران را جنبشی از افراد متاثر از گروههای کوچک نامید. وقتی روز ۸ ژانویه نخست وزیر با تشکیل های بیکاران در کاخ نخست وزیری دیدار و گفتگو کرد،

جنبش بی سابقه بیکاران در فرانسه از روز ۱۱ دسامبر ۹۷ با اشغال دفترهای بیمه بیکاری در ماری (جنوب فرانسه) و شهرهای اطراف آغاز و سپس به تمام کشور گسترش پیدا کرد. قبل از پرداختن به جزئیات جنبش اخیر، تاریخچه مختصری از جنبش بیکاران در فرانسه و تشکل های آنان ارائه می شود.

### تاریخچه جنبش بیکاران و تشکلهای آنان

- ۳۰ مه ۱۹۸۵ جمعیتی در حدود ۱۵۰۰ نفر با فراخوان «انجمن سنلیکائی بیکاران» با مطالبه «حقوق بیکاری برابر با دو سوم دستمزد حداقل» برای همه بیکاران در خیابانهای پاریس دست به تظاهرات زدند.

- ۲۲ مه ۱۹۸۷ کمیته های بیکاران ث. ژ. ت (کنفدراسیون عمومی کار - نخستین تشکل سنلیکائی فرانسه) تحصنی را با حضور ۳۰۰ نفر در مقابل بورس پاریس ترتیب دادند. کمیته های بیکاران ث. ژ. ت در سال ۱۹۷۶ بنیان گذاری شدند.

- ۲۴ مه ۱۹۸۹ پلیس با حمله خود، بیکارانی را که دفتر بیمه بیکاری «وال دومان» را اشغال کرده بودند، اخراج کرده و این دفتر را تعطیل کرد. بیکاران خواهان بازگشتی فوری این دفتر و بررسی سریع پرونده های کمک اضطراری بودند.

- ۲۸ مه ۱۹۹۴ پس از پیمودن ۴۰۰۰ کیلومتر در فرانسه، اعضای «آ. ث.» ! (با هم علیه بیکاری - تشکل بیکاران که در سال ۱۹۹۳ پایه گذاری شده بود) به تظاهرات دهها هزار نفری پاریس در این روز می پیوندند.

- ۴ آوریل ۱۹۹۵ در پاریس بیش از ۶۰ بیکار با حمایت سه سنلیکا وارد یکی از مغازه های فناک (مغازه های زنجیره ای کتاب، نوار، دوربین و غیره) می شوند و خواهان استخدام می گردند. سرانجام دو تن از این بیکاران در فروشگاه استخدام می شوند.

- ۵ دسامبر ۱۹۹۴ دهها بیکار شهر ماری با تجمع در مقابل شورای عمومی «بوش دو رن» یک پاداش ۳۰۰۰ فرانکی به مناسبت پایان سال، مطالبه می کنند.

- ۱۴ ژوئن ۱۹۹۷، روز قبل از اجلاس سران کشورهای اتحادیه اروپا بیش از ۵۰۰۰۰ نفر در آمستردام علیه بیکاری و بی ثباتی شغلی دست به تظاهرات میزنند. این راه پیمانی در واقع نقطه پایانی ۱۴ مسیر راه پیمانی از تمام اروپا بود.

بیکاران فرانسه در جریان جنبش اخیر خود در ۴ تشکل که به طور متحد عمل نمودند، متشکل هستند. این ۴ تشکل که تعداد اعضای آنها در حدود ۵۰۰۰۰ تن تخمین زده می شود عبارتند از آ. ث. ! - با هم علیه بیکاری که در سال ۱۹۹۳ بوجود آمده است. کمیته های بیکاران ث. ژ. ت که در سال ۱۹۷۶ پایه گذاری شده، «انجمن برای اشتغال»، اطلاعات و همبستگی بیکاران و «بی ثباتان» APEIS و سرانجام جنبش ملی بیکاران و بی ثباتان MNCP هر ۴ تشکل تاکنون متحدا خواسته های بیکاران را مطرح نموده و در هر کدام از آنها بیکاران فرانسوی و مهاجر عضویت دارند.

آقای مارک بلونل، دبیر اول اف. او هم از اینکه نخست وزیر با نمایندگان بیکاران ملاقات کرده اظهار تاسف کرد.

دولت سوسیالیست سرانجام روز ۹ ژانویه اعلام کرد که مبلغ یک میلیارد فرانک فورا در اختیار بیکاران قرار میگیرد. تشکلهای بیکاران با توجه به اینکه با این مبلغ تنها ۳۰۰ فرانک آن هم برای یکبار به آنان تعلق میگیرد این پیشنهاد را قاطعانه رد کردند و به مبارزات خود ادامه دادند. بدینسان بود که روز ۱۳ ژانویه در پاریس ۷۰۰۰ نفر و در ماریسی ۸۰۰۰ نفر به خیابانها آمدند و همراه بیکاران دیگر شهرها بر تداوم جنبش مهر تأیید گذارند.

ادامه جنبش، دولت را وادار کرد تا باصطلاح تصمیمات جدیدی اتخاذ کند. ولی وقتی روز ۲۱ ژانویه نخست وزیر اعلام نمود که تحقق مطالبه افزایش ۱۵۰۰ فرانکی همه حلقههای اجتماعی ممکن نیست، چرا که این مساله احتیاج به ۷۰ میلیارد فرانک دارد و تمام «اقتصاد کشور را مختل میسازد»، ۴ تشکل اصلی بیکاران متحدا از ادامه جنبش سخن گفتند. لیونل ژوسپن، نخست وزیر فعلی فرانسه در همین روز اعلام کرد «امداد همبستگی اجتماعی» با هزینه های زندگی متناسب خواهد شد ولی مبلغ آن ۱۵۰۰ فرانک افزایش نخواهد یافت. او از چهار اقدام دیگر خبر داد که بیشتر برای آرام سازی وضعیت در نظر گرفته شده اند تا تحقق مطالبات فوری بیکاران.

احزاب جناح راست بورژوازی فرانسه تقریباً در مورد جنبش بیکاران سکوت اختیار کردند و با توجه به مطالبات و رادیکالیسم جنبش بیکاران ترجیح دادند که حتی از بازبهای معمول خود با جناح چپ بورژوازی، حزب سوسیالیست و موتلفینش، در این مورد خاص چشم پوشی کنند. «جبهه ملی» نتوانستند آقای لوپن هم طبق معمول همیشگی با کلماتی رکیک و زننده جنبش بیکاران را محکوم کرد و علیه آن موضع گیری نمود.

حزب کمونیست که در دولت فعلی شرکت دارد روزی از اینکه «تصمیمات دولت در جهت مثبت» پیش میروند عملاً از جنبش دوری گرفت و روزی دیگر زیر فشار جناح چپش از آن حمایت و پشتیبانی کرد. تا اینکه نخست وزیر، رهبر این حزب را فراخواند و به او یادآوری کرد که درست است که در دولت ائتلافی فعلی حزب کمونیست هم شرکت دارد ولی او نباید فراموش کند که اکثریت را حزب سوسیالیست در اختیار دارد. آقای رویر هو، «دبیر ملی» این حزب هم البته بیشتر گرایش به کرنش و اطاعت از لیونل ژوسپن دارد تا حمایت همه جانبه از جنبش برحق بیکاران. برای او و دوستان بی نهایت رفرمیستش که راست ترین رهبریت تاکنونی را برحزب کمونیست فرانسه مستولی نموده اند مانند در دولت بورژوائی فعلی نهایتاً دارای اهمیت بیشتری است تا خروج از آن و حمایت از جنبش کارگران و زحمتکشان فرانسه.

در گزارش بالا به جنبش بی سابقه بیکاران در فرانسه پرداخته شد و ملاحظه گردید که در کشوری که چهارمین قدرت اقتصادی جهان شناخته شده ۷ میلیون نفر زیر خط فقر به زندگی ادامه میدهند و همه روزه با مشکلاتی از قبیل عدم توانایی در پرداخت کرایه خانه، فاکتور برق و آب و حتی لقمه نانی دست به گریبانند. ولی در قطب دیگر جامعه چه میگذرد؟ بیایید سفری به «بورس پاریس» بکنیم و ببینیم در آنجا بعنوان یکی

از نمادهای سرمایه اوضاع چگونه است؟ در سال ۱۹۹۷ بورس شاهد بیش از ۳۷ میلیون نقل و انتقال و معامله اوراق بهادار بود و نسبت به سال قبل ۳/۳۸٪ افزایش داشت، مبلغ مبادله سهام به ۲۴۲۹ میلیارد فرانک رسید و از این جهت ۶۷٪ در طی یکسال افزایش داشت. این جهش شصت و هفت درصدی موجب شد که بورس پاریس از دو بورس مهم دیگر اروپایی یعنی لندن و فرانکفورت که به ترتیب ۳۷٪ و ۲۷٪ افزایش داشته اند هم پیشی گیرد. متوسط مبادله سهام در بورس پاریس در طی سال ۱۹۹۷ روزی ۹ میلیارد و ۴۸۰ میلیون فرانک در مقابل ۵ میلیارد و ۶۶ میلیون فرانک در روز در سال ۱۹۹۶ بوده است. برآورد سرمایه ۸۶۲ شرکت در بورس در پایان ماه دسامبر به ۴۰۵۷ میلیارد فرانک رسید که میتوان آنرا با سال قبل از آن که این مبلغ به ۳۰۷۸ میلیارد فرانک رسید مقایسه نمود. افزایش سرمایه شرکتهایی که سهام آنها در بورس پاریس رد و بدل شد مجموعاً به ۱۱۸ میلیارد فرانک رسید و این مبلغ نسبت به سال ۱۹۹۶ دقیقاً ۸۲/۶۶٪ افزایش داشته است.

در کشوری که محصول ناخالص داخلی از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۶ بیش از ۲۵٪ افزایش داشته و سود خالص شرکتهایش در طی ده سال ۴۵٪ بیشتر شده، نزدیک به ۷ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی میکنند و نزدیک به ۷ میلیون نفر دیگر دارای مشاغل ناستوار هستند. وقتی هم بخشی از بیکارانش از فرط تنگنا و فقر به خیابانها می آیند تا افزایش ۱۵۰۰ فرانک حلقههای اجتماعی را مطالبه کنند هنگامی که دولت «سوسیالیستش» نیروهای پلیس را برای سرکوب آنان نمی فرستد می گوید که این مساله ۷۰ میلیارد فرانک «هزینه» دارد و کل اقتصادش را مختل میکند. ولی این دولت هم مانند تمامی دولتهای سرمایه داری و مدافع بورژوازی دروغ میگوید. اگر این دولت تنها «مالیات بر ثروت های بزرگ» را که تعداد اندکی آن را می پردازند دو برابر کند، از اینراه میتواند ۲۲ میلیارد فرانک بدست آورد. این دولت خوب میدانند که در بورس پاریس در سال ۱۹۹۷ سهامداران تنها ۴۰ شرکت ۶۳ میلیارد و ۴۰۰ میلیون فرانک سود به جیب زده اند. این دولت سالی ۷۰ میلیارد فرانک در اختیار صندوق بین المللی پول میگذارد تا این صندوق سیاستهای اقتصادی ضد انسانی خود را به جهان تحمیل کند. این دولت هم مانند دولت قبلی که به دست راستی موسوم بود از منافع دارندگان، این اقلیت کوچک جامعه دفاع میکند، هرچند که دو سه وزیر «کمونیست» که تنها از کمونیسم نامش را با خود حمل میکنند در کابینه خود گردآورده است و هر چند که جناح راست بورژوازی فرانسه در پارلمان به او خرده میگیرد که چرا از «آخرین حزب کمونیست غرب» وزرائی را برگزیده است. تازه مگر وزیر «کمونیست» راه و حمل و نقل چه کرد؟ یکی از مطالبات بیکاران در جنبش اخیر وسائل حمل و نقل رایگان برای بیکاران میباشد. ولی وزیر راه سیستمی را برقرار نمود تا بخشی از بیکاران تنها ۵۰٪ تخفیف دریافت کنند. این سیستم شامل تنها ۱۰۰ هزار بیکار میشود و همین تشکلهای بیکاران به او گفتند که سیستمش آنقدر ناقص است که حتی در محدوده اجرایش، پاریس و حومه، تمام واجدین شرایط یعنی ۸۰۰ هزار نفر را در بر نمیگیرد.

جنبشی که از روز ۱۱ دسامبر ۱۹۹۷ آغاز شد تاکنون نتوانسته است بطور کامل مطالبات برحق خود را به

سرمایه داران و دولتشان در فرانسه تحمیل کند ولی این جنبش دستاوردهای فوری ای را به همراه داشت است، از جمله اینکه تشکلهای بیکاران برسمیت شناخته شدند و از این پس در مذاکرات مختلف با دولت و کارفرمایان بعنوان بخش مهمی از جامعه شرکت خواهند کرد. رادیکالیسم این جنبش از آنجائی بخوبی مشهود است که در مقابل دولت باصطلاح «چیپی» فعلی و تصمیمات نیم بندش سر فرود نمی آورد و قاطعانه مطالباتش را مطرح و به مبارزه ادامه میدهد. بی جهت نیست که خبرنگار کانال اول تلویزیون فرانسه در اخبار روز ۲۱ ژانویه از نخست وزیر میپرسد: «آیا شما در جنبش و شیوه های استفاده شده در مبارزات بیکاران نشان هائی از یک وضعیت قبل از انقلابی و شورشی را نمی بینید؟» و او با سکوتی سوال برانگیز میگوید که این وظیفه خبرنگاران است که به این نوع از پرسش ها پاسخ دهند. در لحظاتی که این سطور به پایان میرسند بیکاران با توسل به اشکال مختلف به مبارزات خود ادامه میدهند: روز ۲۳ ژانویه بیکاران متشکل در کمیته های بیکاری ت. ژ. ت. در شهر «روآن» هتلی را که در آن مدیران شرکت آمریکائی کیمبرلی کلارک تجمع کرده بودند اشغال کردند، شب ۲۳ ژانویه پلیس در شهر کارگاسون به بیکارانی که اداره کار این شهر را اشغال کرده بودند حمله کرد و آنان را از این محل وحشیانه اخراج نمود، در شهر گرونویل بیکاران دفتر سنلیکای کارفرمایان را در ۲۳ ژانویه در اشغال خود داشتند، بیکاران شهر بورودو در همین روز دفتر حزب سوسیالیست را اشغال کردند، صبح روز ۲۳ ژانویه پلیس در پاریس بیکارانی را که یکی از اداره های برق را اشغال کرده بودند تا به قطع برق کسانی که توانائی پرداخت فاکتورهای خود را ندارند اعتراض کنند حمله برد و آنان را بیرون کرد، در حالیکه در همین روز و درهمین شهر عده ای دیگر از بیکاران دفتر بیکاری منطقه ده پاریس را در اشغال خود داشتند، روز ۲۳ ژانویه در شهر ویلنو داسک پلیس به بیکاران متشکل در آ. ت. ! و ت. ژ. ت. حمله برد تا آنان را از دفتر بیمه اجتماعی این شهر در شمال فرانسه بیرون کند. روز سه شنبه ۲۷ ژانویه هم در اکثر شهرهای فرانسه تظاهرات بیکاران برپا بود. در این روز ۱۰۰۰۰ نفر در پاریس، ۹۰۰۰ نفر در ماریسی (جنوب)، ۳۰۰۰ نفر در نانت (غرب)، ۴۰۰۰ نفر در بورودو (جنوب غربی) و چندین شهر دیگر با شعارهای «کار حق است نه امتیاز»، «تمام حلقههای اجتماعی را ۱۵۰۰ فرانک افزایش دهید»، «کسی که بیکاری میکارد خشم درو میکند»، «بیکاری، بیکاری دیگر بس است» و غیره به خیابانها آمدند و خشم خود را به نمایش گذارند. ابعاد گسترده بیکاران در فرانسه و دیگر کشورهای سرمایه داری که هر روز بر تعداد آن افزوده میشود، حاکی از ناتوانی و بحران ناعلاج نظام سرمایه داریست. راه حل معضل بیکاری و حل قطعی و ریشه ای آن از طریق نفی نظام سرمایه داری میسر است. تنها سوسیالیسم میتواند این مساله را به شکل قطعی حل کند. اما حل موضعی و فوری که این جنبش میتواند پیش روی خود قرار دهد، کاهش ساعات کار و ایجاد اشتغال می باشد. این امر نیز با گسترش مبارزات و همبستگی بین کارگران شاغل و بیکاران قابل حصول است.

## اطلاعیه مشترک

در دی ماه، سازمان ما به همراه سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان اتحاد فائزین خلق ایران، طی یک اطلاعیه مشترک، اقدامات سرکوبگرانه حکومت و قوه قضائیه آن را از جمله در مورد محاکمه دکتر حبیب الله پیمان و تلاش برای رسمی کردن و جنبه قانونی دادن به محاکمات غیر علنی محکوم نمودند. در بخشی از این اطلاعیه چنین آمده است:

حکومت اسلامی آشکارا بردارنده اقدامات سرکوبگرانه علیه مخالفین خود افزوده است و هر روز به بهانه ای آنها رادستگیر و محاکمه میکند. دستگیری، شکنجه، محاکمه وحسب، صرفا شامل نیروهای انقلابی و مخالفین جلی حکومت نمیشود، بلکه اپوزیسیون قانونی و نیمه قانونی رژیم رلنیز دربرمیگیرد. سران حکومت اسلامی که ظرفیت تحمل هیچگونه مخالفتی را ندارند، دائما درحال پرونده سازی برای نیروها و افراد وابسته به این بخش از اپوزیسیون هستند. بعد از هجوم انصار حزب الله به منزل وکلاس درس منتظری و بازداشت وزهرچشم گرفتن از ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی، نوبت به دکتر حبیب الله پیمان رهبر جنبش مسلمانان مبارز رسید که مطابق خبرهای انتشار یافته بعد از ظهر امروز آنهاهم ظاهرا بجرم انتشار نشریه ماهانه ای که در آن به درج گزیده ای از اخبار روزنامه های حکومتی مبادرت میکرده است، به پای میز محاکمه کشیده میشود!

این اقدامات سرکوبگرانه که درسکوت کامل آقای خاتمی صورت میگیرد، یکبار دیگر بخوبی ماهیت ضد دمکراتیک حکومت اسلامی را برملا ساخته و درعین حال پرده از روی تمام تبلیغات دروغین داخلی و بین المللی پیرامون آزادیخواهی آقای رئیس جمهور برمیدارد.

اطلاعیه مشترک دیگری نیز در بهمن ماه به مناسبت بزرگداشت سالروز قیام ۲۲ بهمن منتشر گردید، در این اطلاعیه گفته شده است:

با وجود آنکه دو دهه از انقلاب توده ای ۵۷ و قیام ۲۲ بهمن که به سرنگونی رژیم سلطنتی منجر گردید، میگذرد و با وجود آنکه این انقلاب با خشونت تمام پلست مرتجعین تازه به قدرت خزیده، به شکست کشیده شد و مردمی که برای آزادی و رفاه دست به قیام زده بودند سرانجام جز اختناق و فقر نصیبی نبردند، معهدا این موضوع به هیچوجه از اهمیت و عظمت این رویداد تاریخی نکاسته و نافی درس ها و تجارب آموزنده آن نمی باشد. انقلاب توده ای و قیام ۲۲ بهمن، بی تردید درسها و تجارب ارزشمند فراوانی برای توده های مردم و جنبش انقلابی ایران بهمراه داشته است و اکنون جا دارد که با یاد آوری و اشاره به یکی از مهمترین این درسها، این روز بزرگ و فراموش نشدنی را گرامی بداریم.

تجربه سقوط شاه یکبار دیگر بوضوح نشان داد که رژیم های استبدادی و ضد مردمی، تا آخرین لحظات حیات خود با اختناق و سرکوب حکومت میکنند. تجربه انقلاب ایران و قیام ۲۲ بهمن این حقیقت را به اثبات رساند که مرتجعین و مستبدین هیچگاه به دلخواه خود دست از ستم و سرکوب توده های مردم نمیکشند و تا واپسین دم حیات خویش دربرابر مردم زحمتکش و خواستهای انقلابی - دمکراتیک آنها مقاومت میکنند. این تجربه بار دیگر این موضوع را ممدلل ساخت که رژیم های استبدادی از قماش رژیم شاه و کسانی که در راس این رژیم ها قرار میگیرند، هیچگاه به میل خویش، حق مردم را برای آزاد زیستن و برای بر پائی یک زندگی شرافتمندانه و انسانی به رسمیت نمی شناسند. توده های مردم نیز از این تجربه، آموختند که کسی از مستبدین و پامال کنندگان آزادیهای سیاسی، به آنها آزادی نمیدهد. آنان دریافتند که آزادی دادنی نیست بلکه گرفتنی است و از طریق مبارزه قاطع با رژیم استبدادی است که میتوان آزادیهای سیاسی را به کف آورد.

درآستانه بیستمین سالروز قیام ۲۲ بهمن، بکوشیم تا با آموزش از این تجربه، مبارزه قاطع خویش علیه استبداد منجبی حاکم بر ایران راگسترش دهیم و این رویداد مهم تاریخی را، با تشدید مبارزه جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، گرامی بداریم.

درپی انعکاس خبر اخراج گسترده کارگران ذوب آهن اصفهان و فعالیتهای افشاگرانه و ضد رژیمی برخی از سازمانهای سیاسی در فرانسه و تماس با ث. ژ. ت. «فدراسیون ساختمان» ث. ژ. ت نامه ای اعتراضی خطاب به خاتمی ارسال داشت. که قسمتهائی از آن را در زیر می آوریم:

.....

این اولین بار نیست که در دوره اخیر سازمان سنلیکائی ما، ث. ژ. ت مستقیما شما و سفیر ایران در فرانسه را مخاطب قرار میدهد تا اقدامات فرمایه و وحشی و خشونت آمیز بر علیه دهها هزار فعال دمکرات و سنلیکائی در کشور شما رامحکوم کند.

.....

نه تنها شما تا کنون صلاح نمانستید که به نامه های مختلف ما پاسخ دهید، بعلاوه ما مطلع شلیم که «دولت» شما به استفاده از روشهای غیر قابل قبول گذشته ادامه میدهد و ۵۰۰۰۰ شاغل مجتمع ذوب آهن اصفهان را اخراج کرده است.

.....

سازمان سنلیکائی ث. ژ. ت دربخش زحمتکشان ساختمان فرانسه مانند گذشته همبستگی خود را با مبارزات کارگران ایران اعلام مینماید.

.....

به همین جهت ما حمایت خود را از تمامی کسانی که هم اکنون در ایران رنج میبرند و مبارزه میکنند اعلام میکنیم.

با توجه به دلالتی که برشردیم و با توجه به مسئولیتهای ریاست جمهوری شما میخواستیم که:

\* اخراج کارگران ذوب آهن اصفهان متوقف شود،

\* آنانی که تاکنون اخراج شده اند به مشاغل خود برگردانده شوند،

\* دستگیری فعالین و رهبران سنلیکائی پایان یابد،

\* کلیه زنان و مردانی که مستبدانه در این جریانات بازداشت شده اند، آزاد شوند،

\* پیگردها و تنبیهاتی که دادگاههای کشور شما بدان رای داده اند ملغی گردند،

\* حقوق و آزادیهای سنلیکائی در ایران به رسمیت شناخته شده و به آنها احترام گذاشته شود.

.....

## به علت تراکم مطالب ادامه مقاله

## تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری

### در شماره آتی نشریه کار درج میگردد



مرکز تحقیقات تهران، میزان آلودگی در برخی از بخش های کارخانه بیش از ۳۰ برابر حد مجاز استانداردهای جهانی است. . . . مسئولان شرکت فقط نظاره گر قربانی شدن کارگران هستند. . . .» ۸۰۰ کارگر کارخانه پاک وش، دریایان نامه خود خواستار آن شده اند تا کار آنها جزو مشاغل سخت و زیان آور بحساب آورده شود.

## نامه اعتراضی کارگران کارخانه پاک وش

## کارگر معدن جان باخت

۸۰۰ تن از کارگران کارخانه پاک وش در شهر صنعتی کوه ساوه، در نامه اعتراض آمیزی که به روزنامه کاروکارگرنوشتند و بخش هایی از آن در شماره نهم آذرماه این روزنامه بچاپ رسید، ضمن بیان برخی از مشکلات خود، نسبت به شرایط غیر بهداشتی و ناامن محیط کار خویش اعتراض کردند. هرچند که روزنامه کاروکارگر این نامه را ستاسور کرده و از درج کامل آن خودداری نمود، مع هذا همان بخش هایی از نامه که در این روزنامه درج شده است نیز پرده از روی وضعیت اسف بار و بیگایت خطرناک محیط کار کارگران این کارخانه که تولید کننده پودر می باشد و کارگران با مواد شیمیایی سروکار دارند، برمیآورد. این نامه در عین حال بی حقوقی کارگران و ظلم و ستمی را که در حق آنها اعمال میشود، به نمایش میگذارد. کارگران در نامه خود از جمله چنین نوشته اند:

روز سه شنبه چهارم آذرماه، کارگری در معدن ذغال سنگ حدک کرمان بر اثر اصابت بیل مکانیکی به ناحیه کمرش، جان خود را از دست داد. این کارگر که محمدرضا طالبی نام داشت و ۲۲ ساله بود، در حین خاک برداری، با بیل مکانیکی که مشغول جلو راندن ریل موقت در تونل ذغال سنگ بود، برخورد کرده و بشدت از ناحیه کمر آسیب دید. این کارگر جوان که پس از چند ساعت تاخیر و سهل انگاری مسئولین معدن به بیمارستان منتقل گردید، جان خود را از دست داد.

## چند سانحه ناشی از کار

\* در تبریز، کارگری که مشغول بازرسی قسمت تحتانی موتور بولوزور بود، بر اثر سقوط کفچه بولوزور زیر آن ماند و درجا کشته شد.  
\* کارگر آهنگری که بمنظور احداث سایبان به پشت بام رفته و در حال نصب ایرانیت بود، به پائین سقوط کرد و دردم جان باخت.  
\* یک کارگر ۲۰ ساله هنگامی که با دستگاه آبیگر چرم مشغول بکار بود دچار حادثه شد. این حادثه که در یک کارخانه چرم سازی اطراف تبریز رخ داد، منجر به قطع دست چپ این کارگر گردید.

صفحه ۱۲

کنفرانس ششم سازمان ما که یکسال و اندکی پیش برگزار گردید، تغییراتی در نام سازمان داد و اوژه های چریک و خلق را از نام سازمان حذف نمود. همچنین کنفرانس تصمیم گرفت که یک آرم جدید که بیانگر اعتقادات و خط مشی سازمان باشد جایگزین آرم گذشته شود. کنفرانس، اجزاء اصلی این آرم را تعیین نمود و تهیه و انتخاب این آرم برعهده رهبری سازمان گذاشته شد. اکنون این آرم جدید تهیه شده و انتشار بیرونی می یابد.

آرم جدید از یک کره زمین تشکیل شده است که یک ستاره سرخ آن را پوشاند. در وسط این ستاره سرخ یک چکش و داس متقاطع به رنگ طلایی جای گرفته است. نام سازمان دریائین کره بشکل مورب آمده است. این آرم، بیانگر اعتقادات کمونیستی و انترناسیونالیستی سازمان ماست.

اکنون دیگر منتهاست که داس و چکش و ستاره پنج پر، بعنوان سمبل اعتقادات کمونیستی و انترناسیونالیستی احزاب و سازمانهای کمونیست شناخته شده است.

در آرم سازمان ما، چکش بیانگر خصلت طبقاتی کارگری سازمان ما، اهداف و رسالت این طبقه و اعتقاد مابرای استقرار یک حکومت کارگری است. داسی که بشکل متقاطع همراه چکش آمده است، حاکی از اعتقاد ما به ضرورت وحدت کارگران با دهقانان زحمتکش در مبارزه برای برافکندن نظم سرمایه داری و ایجاد نظمی نوین است. اکنون دیگر در ایران نیز همانند تقریباً عموم کشورهای جهان، دیگر دهقانان بصورت یک طبقه وجود ندارند، و به اقتضای مختلفی تجزیه شده اند. در ایران، هنوز دهقانان فقیر و زحمتکش یک جمعیت وسیع را تشکیل میدهند، و منظور ما از اتحاد، همانا اتحاد کارگران صنعتی با کارگران کشاورزی و دهقانان فقیر و زحمتکش است.

ستاره سرخ سمبل اعتقادات و نگرش انترناسیونالیستی سازمان ما و ضرورت وحدت کارگران سراسر جهان برای سرنگونی نظام سرمایه داری است. از دیدگاه ما، طبقه کارگر در تمام ۵ قاره جهان، دارای اهداف و منافع واحد و مشترکی است، دشمن واحدی دارد و در کل یک طبقه واحد جهانی را تشکیل میدهد، از اینرو وحدت مبارزاتی کارگران ۵ قاره جهان که سمبل آن ستاره پنج پر است و یک انقلاب جهانی سرخ کارگری، برای سرنگونی نظام طبقاتی سرمایه داری و ایجاد جامعه کمونیستی، امری ضروری، حیاتی و اجتناب ناپذیر است.

این آرم با این مختصات، از این پس، آرم رسمی سازمان ماست و در اسناد و مطبوعات سازمان از آن استفاده خواهد شد و برپرچم سرخ سازمان حک خواهد شد.

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

I.W.A.  
6932641 Postbank  
Holland

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312  
30053 Hannover  
Germany

نشانی سازمان بر روی اینترنت: پست الکترونیک E-Mail:

http://www.fadaii-minority.org info@fadaii-minority.org

Organization Of Fedaian (Minority)

KAR

No. 310, feb 1998

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق